

دولت فقر طلب کن که متاع دنیا
هر کجا جمع شود بیم زوالش دارند

نگاهی به تحولات زندگی از دیدگاه کتاب مقدس

حقیقت و طریقت

دولت فقر طلب کن که متاع دنیا
هر کجا جمع شود بیم زوالش دارند

نگاهی به تحولات زندگی از دیدگاه کتاب مقدس

حقیقت و طریقت

بخش سوم: عیسی مسیح و روح القدس

۴ مقدمه
	عیسی مسیح و روح القدس:
۶ داوری خداوند
۱۰ روح القدس شادی بخش بینوایان
۱۴ روح القدس و فقر عیسی
۱۹ روح القدس، ثروت کلیسا
۱۹ روح القدس سرچشمه شادی و اتحاد کلیسای فقیر و ناتوان
۲۷ روح القدس، امنیت کلیسا، به هنگام آزمایش
۲۷ الف: اذیت و آزاری که کلیسا متحمل می شود
۳۱ ب: علل اذیت و آزار
۳۵ ج: نیامده ام که صلح بیاورم بلکه شمشیر
۴۶ د: امنیت کلیسایی که تحت تعقیب و آزار است
۵۲ روح القدس و فقر فرد مسیحی
۵۲ واکنش ما در برابر فقرا، نشانگر رفتار ماست در برابر عیسی مسیح
۶۰ روح القدس و انتظار فرا رسیدن ملکوت خداوند
۶۴ نقل مکان اردوگاه

مقدمه

اگر خوشبختی از آن بینوایان، تشنگان و گرسنگان عدالت، ماتم زدگان و ترحم کنندگان است، پس ما باید درک کنیم که اینان به چه نوع ضیافت و شادمانی دعوت شده اند، زیرا این چنین ضیافتی که مسیحیان به آن دعوت شده اند بسیار لذت بخش است. البته مسیحیانی که آمادگی پذیرش پیامی را دارند که از نظر دنیا غلط انداز می باشد و نیز آمادگی عهده دار بودن مخاطراتی باشند که تماماً برعلیه قوانین رایج اجتماعی هستند. بنابراین، به شرط قبول مخاطرات فقر عیسی، طبق مثالی که در ذیل آمده است، باید دید که به چه نوع ضیافتی دعوت شده ایم:

چون یکی از میهمانان که با عیسی همسفره بود این را شنید گفت: «خوشابه حال آن که در ضیافت پادشاهی خدا نان خورد» عیسی در پاسخ گفت: «شخصی ضیافتی بزرگ ترتیب داد و بسیاری را دعوت کرد. چون وقت شام فرا رسید، خادمش را فرستاد تا دعوت شدگان را گوید، بیایید که همه چیز آماده است» اما آنها هر یک عذری آوردند. یکی گفت: «مزرعه ای خریده ام که باید بروم آن را ببینم. تمنا اینکه معذورم بداری.» دیگری گفت: «پنج جفت گاو خریده ام، و هم اکنون در راهم تا آنها را بیازمایم تمنا دارم معذورم بداری» سومی نیز گفت: «تازه زن گرفته ام، و از این رو نمی توانم بیایم» پس خادم بازگشت و سرور خود را آگاه ساخت. میزبان خشمگین شد و به خادم دستور داد به کوچه و بازار شهر بشتابد و فقیران معلولان و کوران و لنگان را بیاورد خادم گفت: «سرور من، دستورت را انجام دادم اما هنوز جا هست» پس آقایش گفت: «به جاده ها و کوره راه های بیرون شهر برو و به اصرار مردم را به ضیافت من بیاور تا خانه ام پر شود. به شما می گویم که هیچ یک از دعوت شدگان شام ما نخواهند چشید» (لو ۱۴: ۱۵-۲۴)

انجیل به ما می گوید که فقر مسیحیان در نداشتن اموال دنیوی نیست، زیرا ایماندار در وجود خداوند چنان بی نیازی و قدرت می یابد که نه فقط از همه چیز این دنیا می گذرد، بلکه همه چیز را به دست فراموشی می سپارد تا در وجود خداوند به شادی عظیمی دست یابد. زمانی که عروس داماد خود را می یابد، غرق در خوشی و لذت است و تمام نگرانی و اضطراب و مسئولیت خود را از یاد می برد و خوشی ها و لذات روزمره در برابر شادی حاصل از گوش فرا دادن به داماد خود به نظرش پوچ و بی معنی می رسد.

من در خواب هستم، اما دلم بیدار است. آواز محبوب من است که در را می کوبد و می گوید: «از برای من باز کن، ای خواهر من، ای محبوبه من و کبوترم و ای کامله من، زیرا که سر من از شبنم و زلف هایم از ترشحات شب پر است.»

به جهت محبوب خود باز کردم، اما محبوبم رو گردانیده رفته بود! چون او سخن می گفت جان از من بدر شده بود. او را جستجو کردم و نیافتم او را خواندم و جوابم نداد. (غزل ۵: ۲، ۶).

حالت انسانی که کلام خداوند را شنیده و دعوت او را قبول کرده این چنین است: این شخص از آن لحظه به بعد همه چیز را فراموش کرده و دیگر چیزهای سطحی اهمیتی برای وی ندارند.

«پادشاهی آسمان همچون گنجی است پنهان در دل زمین که شخصی آن را می یابد، سپس دوباره پنهانش می کند و از شادمانی می رود و آنچه دارد، می فروشد و آن زمین را می خرد.»
«همچنین پادشاهی آسمان مانند تاجری است جویای مرواریدهای گرانبها. پس چون مروارید بسیار باارزشی می یابد، می رود و آنچه دارد، می فروشد و آن مروارید را می خرد» (مت ۱۳: ۴۴-۴۶).

اشتیاق وافر انسان به خدا و نگاه محبت آمیزی که به مسیح دوخته شده و این چنین وجد و شعف حاصل از اتحاد با خداوند و نیز انتظار کشیدن برای رسیدن به کمال، همه و همه دارای مفهوم یکسان نیست به نام روح القدس. ابتدا سعی داریم که رابطه بین روح القدس و فقر مسیح را تشریح نماییم، سپس ارتباط روح القدس را با فقر کلیسا و سرانجام رابطه روح القدس را با فقر مسیحیان مورد بررسی قرار دهیم.

* * *

عیسی مسیح و روح القدس

داوری خداوند

در سپیده دم روز اول هفته، زنان حنوطی را که فراهم کرده بودند، با خود برداشتند و به مقبره رفتند. اما دیدند سنگ جلو مقبره به کنار غلتانیده شده است. چون به مقبره داخل شدند، بدن عیسی خداوند را نیافتند. از این امر در حیرت بودند که ناگاه دو مرد با جامه‌هایی درخشان در کنار ایشان ایستادند. زنان از ترس سرهای خود را به زیر افکندند؛ اما آن دو مرد به ایشان گفتند: «چرا زنده را در میان مردگان می‌جویید؟ او اینجا نیست، بلکه برخاسته است! به یاد آورید هنگامی که در جلیل بود، به شما چه گفت. گفت که پسر انسان باید به دست گناهکاران تسلیم شده، بر صلیب کشیده شود و در روز سوم برخیزد» آنگاه زنان سخنان او را به یاد آوردند. (لو ۲۴: ۱-۸).

قبر، جایی که فقیر را حبس کرده بودند، خالی است! بندهایی که او را در برداشتند از هم گسیخته‌اند! قدرتمندان این جهان، مسیح را داوری و محکوم کرده بودند، مسیح، فقیر و بی‌دفاعی که خود را کاملاً به عدالت و انصاف خداوند سپرده بود. چه برای همین فرا خوانده شده‌اید، زیرا مسیح برای شما رنج کشید و سرمشقی گذاشت تا بر آثار قدم‌های وی پا نهید. «او هیچ گناه نکرد، و فریبی بر زبانش یافت نشد چون دشنامش دادند، دشنام پس نداد، و آنگاه که رنج کشید، تهدید نکرد، بلکه خود را به دست داور عادل سپرد» (۱- پطرس ۲: ۲۱-۲۳).

- لیکن خداوند که مسیح را از مرگ برخیزاند، بی‌انصافی را جبران کرد و عدالت را برقرار ساخت:

او به بازوی خود، نیرومندان عمل کرده و آنان را که در اندیشه‌های دل خود متکبرند، پراکنده ساخته است؛ فرمانروایان را از تخت به زیر کشیده و فروتنان را سرافراز کرده است گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر کرده اما دولتمندان را تهی دست روانه ساخته است. (لو ۵۱: ۱-۵۳).

- این چنین است پیام رسولان:

ای قوم اسرائیل این را بشنوید: چنان که خود آگاهید، عیسی ناصری مردی بود که خدا با معجزات و عجایب و آیاتی که به دست او در میان شما ظاهر ساخت بر حقانیتش گواهی داد. آن مرد بنا به مشیت و پیشدانی خدا به شما تسلیم کرده شد و شما به دست بی‌دینان بر صلیبش کشیده کشتید. ولی خدا او را از دردهای مرگ رها نکرده برخیزانید. (اع ۲۲: ۲۲-۲۴ الف).
خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای پدران ما، خادم خود عیسی را جلال داد، همان که شما تسلیمش کردید و در حضور پیلاطس انکارش نمودید، هر چند رأی او بر این بود که آزادش

سازد شما بودید که دست رد بر سینه آن قدوس و پارسا زدید و خواستید قاتلی به جای او به شما بخشیده شود. شما سرچشمه حیات را کشتید، اما خدا او را از میان مردگان برخیزانید و ما شاهد بر این هستیم (اع ۳: ۱۳-۱۵).

پطرس و رسولان دیگر پاسخ دادند: «خدا را باید بیش از انسان اطاعت کرد، خدای پدران ما، همان عیسی را که شما بر صلیب کشیده کشتید، از مردگان برخیزانید و او را به دست راست خود بالا برده، سرور و نجات دهنده ساخت تا قوم اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بخشد (اع ۵: ۲۹-۳۱).

ای برادران، ای فرزندان ابراهیم، و ای غیریهودیان خداترس که در اینجا حضور دارید! این پیام نجات برای ما فرستاده شده است. مردم اورشلیم و بزرگان ایشان عیسی را نشناختند و با این حال با محکوم کردنش، گفته‌های پیامبران را که هر شب تلاوت می‌شود، تحقق بخشیدند. آنها با اینکه هیچ علتی برای مجازات مرگ نیافتند، از پیلاتس خواستند او را بکشند. و چون تمام آنچه را که درباره‌اش نوشته شده بود، به انجام رساندند، او را از صلیب پایین آورده به قبر سپردند اما خدا وی را از مردگان برخیزانید. (اع ۱۳: ۲۶-۳۰).

- داوری غیرمنصفانه‌ای که بر مسیح روا داشتند، بیانگر اوج گناه دنیا، ساعت قدرت شیطان و ساعت ظلمت و تاریکی است:

سپس خطاب به سران کاهنان و فرماندهان نگهبانان معبد و مشایخی که برای گرفتار کردن او آمده بودند، گفت: «مگر من راهزمنم که با چماق و شمشیر به سراغم آمده‌اید؟ هر روز در معبد با شما بودم، و دست بر من دراز نکردید، اما ساعت شماست و قدرت تاریکی» (لو ۲۲: ۵۲-۵۳)

- اما این ساعت عیسی، ساعت سقوط قدرت دنیوی نیز می‌باشد:
اکنون زمان داوری بر این دنیاست؛ اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود. و من چون از زمین برافراشته شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید. (یو ۱۲: ۳۱-۳۲).

مسیح به دلیل اینکه اعماق فلاکت‌های بشر فرو رفت و در بین بینوایان از همه بینواتر بود او را حقیر شمردند و محکومش کردند. لیکن خدا از آنجایی که به فریاد مسکین گوش فرا می‌دهد او را از خواری و حقارت نجات داد و به او شکوه عظیمی بخشید. بنابراین، به وسیله مسیح به استغاثه و انتظار همه بینوایان و درماندگان پاسخ گفت:

همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت: او که هم ذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره‌ن جست، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد. و چون در سیمای بشری یافت شد خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید. پس خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نام‌ها بدو بخشید، تا به نام عیسی هرزانویی خم شود، در آسمان بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح «خداوند» است، برای جلال خدای پدر (فیل ۲: ۵-۱۱).

زنان در برابر قبر خالی مسیح



فرشته به آنان گفت: چرا آن زنده را در میان مردگان می جویید؟

رسولان مسیح دعوت شده اند تا با پاک ساختن قلوب خود از قدرت طلبی و سعی و کوشش در راه به دست آوردن امنیت کاذب و تکبر، داوری خداوند را در زندگی خویش پیاده کنند. رسولان با آگاه ساختن مسیحیان از رفتار و کردار عیسی بر روی صلیب آنان را به پیروی وی فرا می خوانند:

پس اگر در مسیح دلگرم هستید، اگر محبت او مایه تسلی شماست، اگر در روح رفاقت دارید، و اگر از رحم و شفقت برخوردارید، بیایید شادی مرا به کمال رسانید و با یکدیگر وحدت نظر و محبت متقابل داشته یکدل و یک رأی باشید. هیچ کاری را از سر جاه طلبی یا تکبر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید. هیچ یک از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز بیندیشد. همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت: او که هم ذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره نداشت. (فیل ۲: ۱-۶).

زیرا شایان تقدیس است که کسی از آن رو که چشم بر خدا دارد، چون به ناحق رنج کشد، دردها را بر خود همراه سازد. اما اگر به سبب کار خلاف تنبیه شوید و تحمل کنید، چه جای فخر است؟ حال آنکه اگر نیکویی کنید و در عوض رنج ببینید و تحمل کنید، نزد خدا پسندیده است. چه، برای همین فرا خوانده شده اید، زیرا مسیح برای شما رنج کشید و سرمشقی گذاشت تا بر آثار قدم های وی پا نهد. او هیچ گناه نکرد، و فریبی بر زبانش یافت نشد (۱- پطرس ۲: ۱۹-۲۲).

کسی که این نوع داوری را در قلب خود جای دهد هیچ گونه هراسی از روز داوری خداوند ندارد: زیرا شخص مسیحی که در مسیح زندگی می کند این گونه داوری را تجربه کرده است. او در قلب خود ظلمت را از روشنایی جدا ساخته و برای محبت نمودن، رها از هر گونه قید و بندی است.

محبت این چنین در میان ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اطمینان داشته باشیم، زیرا ما در این دنیا همان گونه ایم که او هست. در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می راند زیرا ترس از مکافات سرچشمه می گیرد و کسی که می ترسد، در محبت به کمال نرسیده است. ما محبت می کنیم زیرا او نخست ما را محبت کرد. (۱- یوحنا ۴: ۱۷-۱۹).

از زمان رستاخیز مسیح، مفهوم ارزش های دنیوی در هم کوبیده شد و با هم صدایی با مسیح می توان گفت:

«وای به حال ثروتمندان!»

«خوشا به حال بینوایان در روح!»

روح القدس، شادی بخش بینوایان

رستاخیز مسیح، این عمل شگفت انگیز خداوند، اساس ایمان و امید مسیحیان به هنگام آزمایش است. توسط رستاخیز مسیح، خداوند تمام وعده‌های داده شده در عهد عتیق ۱ به خصوص در مورد بینوایان به اجراء می‌گذارد.

- اولین شهادت درباره رستاخیز مسیح، مربوط به پطرس و سایر رسولان که در آن به مزمور ۱۶ که درباره رستاخیز است نیز اشاره می‌کنند:

ولی خدا او را از دردهای مرگ رها نیده، برخیزانید، زیرا محال بود مرگ بتواند او را در چنگال خود نگاه دارد. (اع ۲:۲۴).

داود درباره او می‌فرماید:

«خداوند را همیشه پیش روی خود می‌دیدم
 زیرا او در دست راست من است تا لغزش نخورم
 به این سبب دلم مسرور گردید
 و زبانه از شادمانی فریاد می‌کرد
 و بدین فانی من در امید ساکن خواهد شد
 از آن رو که جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد
 و نمی‌گذاری که بنده امین تو فساد را ببیند
 تو راه‌های حیات را به من شناسانیده‌ای
 و با حضور خود مرا از شادمانی پر خواهد کرد» (مز ۱۶:۸-۱۱).

- هر چند رستاخیز مسیح کار پروردگار متعال است اما رسولان، بیشتر این عمل شگفت‌انگیز را به روح القدس نسبت می‌دهند. زیرا روح القدس سرچشمه حیات است:

زیرا مسیح نیز یک بار برای گناهان رنج کشید، پارسایی برای بدکاران تا شما را نزد خدا بیاورد. او در عرصه جسم کشته شد، اما در عرصه روح زنده گشت. (۱- پطرس ۳:۱۸).

اما شما نه در سیطره نفس بلکه در سیطره روح قرار دارید، البته اگر روح خدا در شما ساکن باشد و اگر کسی روح مسیح را نداشته باشد او از آن مسیح نیست. اما اگر مسیح در شماست، هر چند بدن شما به علت گناه مرده است، اما چون پارسا شمرده شده‌اید، روح برای شما حیات است و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید حتی به بدن‌های فانی شما نیز حیات خواهد بخشید او این را به واسطه روح خود انجام خواهد داد که در شما ساکن است. (روم ۸:۹-۱۱)

- این تولد جدید تولدی است که مسیح به هنگام گفتگو با نیکودیموس به آن اشاره می‌کند: عیسی در پاسخ گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم تا کسی از نوزاده نشود، نمی‌تواند

پادشاهی خدا را ببیند «نیقودیموس به او گفت: «کسی که سالخورده است، چگونه می تواند زاده شود؟ آیا می تواند دیگر بار به رحم مادرش باز گردد و به دنیا آید؟» عیسی جواب داد: «آمین، آمین، به تو می گویم تا کسی از آب و روح زاده نشود، نمی تواند به پادشاهی خدا راه یابد. آنچه از بشر خاکی زاده شود، بشری است؛ اما آنچه از روح زاده شود، روحانی است. عجب مدار که گفتم باید از نو زاده شوید! باد هر کجا که بخواهد می وزد؛ صدای آن را می شنوی، اما نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود. صدای آن را می شنوی، اما نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود. چنین است هر کس نیز که از روح زاده شود» (یوحنا ۳: ۸).

- عیسی که به وسیله روح القدس رستخیز کرد نویر تمام انسان های بسیاری است که توسط روح القدس در بطن کلیسا تولد نوین خواهند یافت. طبق الهام حزقیال نبی:

دست خداوند بر من فرود آمده، مرا در روح خداوند بیرون برد و در همواری قرار داد و آن از استخوان ها پر بود. و مرا به هر طرف آنها گردانید. و اینک آنها بر روی همواری بی نهایت زیاده و بسیار خشک بود. و او مرا گفت: «ای پسر انسان، آیا می شود که این استخوان ها زنده گردد؟» گفتم: «ای خداوند یهوه، تو می دانی.» پس مرا فرمود: «بر این استخوان ها نبوت نموده به اینها بگو: «ای استخوان های خشک، کلام خداوند را بشنویید.» خداوند یهوه به این استخوان ها چنین می گوید: «اینک من روح به شما درمی آورم، تا زنده شوید. و پیها بر شما خواهم نهاد و گوشت بر شما خواهم آورد و شما را به پوست خواهم پوشانید و در شما روح خواهم نهاد، تا زنده شوید، پس خواهید دانست که من یهوه هستم.» پس من چنان که مأمور شدم نبوت کردم. و چون نبوت نمودم، آوازی مسموع گردید و اینک تزلزلی واقع شد و استخوان ها به یکدیگر یعنی هر استخوانی به استخوانش نزدیک شد، و نگریستم و اینک پیها و گوشت به آنها برآمد و پوست آنها را از بالا پوشانید، اما در آنها روح نبود. پس او مرا گفت: «بر روح نبوت نما، ای پسر انسان بر روح نبوت کرده بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید: که ای روح از بادهای اربع بیا، و به این کشتگان بدم، تا ایشان زنده شوند!» پس چنان که مرا امر فرمود نبوت نمودم و روح به آنها داخل شد و آنها زنده گشته بر پای های خود، لشکر بی نهایت عظیمی ایستادند.

و او مرا گفت: «ای پسر انسان، این استخوان ها تمامی خاندان اسرائیل می باشند.» اینک ایشان می گویند: «استخوان های ما خشک شد و امید ما ضایع گردید و خودمان منقطع گشتیم.» لهذا نبوت کرده به ایشان بگو: «خداوند یهوه چنین می فرماید: اینک من قبرهای شما را می گشایم و شما را ای قوم من، از قبرهای شما در آورده، به زمین اسرائیل خواهم آورد. و ای قوم من چون قبرهای شما را بگشایم و شما را از قبرهای شما بیرون آورم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم. و روح خود را در شما خواهم نهاد، تا زنده شوید و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت، پس خواهید دانست که من، یهوه، تکلم نموده و به عمل آورده ام - قول خداوند این است» (حزق ۳۷: ۱-۱۴)

مسیح نه فقط روح القدس را برای خود حفظ نکرد، بلکه به خاطر اهدای آن به بشریت از طرف پدر فرستاده شد و بر صلیب متحمل درد و رنج و مرگ گردید. اگر به یاد داشته باشیم که آب در کتاب مقدس نشانه ای از روح القدس است آنگاه در می یابیم که چرا حضرت یوحنا رسول در پای صلیب مسیح به تعمق نشست. یوحنا در انجیل خود به هنگام تعمق به مرگ عیسی به این راز اشاره می کند:

پس سربازان آمدند و ساق پاهای نخستین شخص و آن دیگر را که با عیسی بر صلیب شده بود، شکستند. اما چون به عیسی رسیدند و دیدند مرده است، ساق های او را نشکستند. اما یکی از سربازان نیزه ای به پهلوی او فرو برد که در دم خون و آب از آن روان شد (یو ۱۹:۳۲-۳۴).

- اولین باری که عیسی پس از رستاخیز، خود را به شاگردان ظاهر گردانید جهت اعطای روح القدس به آنان بود:

شامگاه همان روز، که نخستین روز هفته بود، آنکه که شاگردان گرد هم بودند و درها از ترس یهودیان قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان استاد و گفت: «سلام بر شما!» چون این را گفت، دست ها و پهلوی خود را به آنان نشان داد. شاگردان با دیدن خداوند شادمان شدند. عیسی باز به آنان گفت: «سلامت بر شما! همان گونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می فرستم.» چون این را گفت، دمید و فرمود: «روح القدس را بیاید.» (یو ۲۰:۱۹-۲۲).

- در روز پنجاهه (پنطیکاست) خداوند عطیه بیکران روح القدس را بر کلیسا بر همه آشکار ساخت. چنان که پطرس رسول شهادت می دهد:

او به دست راست خدا بالا برده شد و از پدر، روح القدس موعود را دریافت کرده این را که اکنون می بینید و می شنوید، فرو ریخته است. (اع ۲:۳۳).

- به این ترتیب، نبوت های یحیی تعمید دهنده نیز تحقق یافت:

پاسخ یحیی به همه آنان این بود: «من شما را با آب تعمید می دهم اما کسی تواناتر از من خواهد آمد که من حتی شایسته نیستم بند کفش هایش را بگشایم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. (لو ۳:۱۶).

از آن روز به بعد، مسیح که «تا ابد زنده است و برای ما شفاعت می کند» دائماً در حال درخواست از پدر است که روح القدس را به ما عطا کند، طبق وعده ای که به شاگردان خود داده بود:

پس او قادر است آنان را که از طریق وی نزد خدا می آیند، جاودانه نجات بخشد، زیرا همیشه زنده است تا برایشان شفاعت کند (عبر ۷:۲۵).

ظاهر شدن عیسی به شاگردان



عیسی گفت: «سلام بر شما باد، همان طور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می فرستم» بعد از گفتن این سخنان، عیسی بر آنان دمید و گفت: «روح القدس را بیاید.»

من از پدر خواهم خواست و او مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد، یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را بیذیرد، زیرا نه او را می بیند و نه می شناسد، اما شما او را می شناسید، چرا که نزد شما مسکن می گزیند و در شما خواهد بود. (یو ۱۶:۱۷-۱۷).

از آن روز یعنی از اولین پنطیکاست، روح القدس به طور دائم بر کلیسا می تابد تا آن را تطهیر نموده متحد سازد و در راه خدمت به مردم هدایت کرده آن را به دست پدر می سپارد.

* * *

حال، این روح القدس کیست؟ و با فقری که در انجیل از آن یاد شده چه رابطه ای دارد؟ ابتداء وابستگی روح القدس با فقر مسیح را در نظر می گیریم و بعد وابستگی روح القدس با فقر مسیحیان که شاگردان او می باشند، مورد مطالعه قرار می دهیم.

روح القدس و فقر عیسی

دیدیم که عیسی با چه صمیمیتی همیشه با پدر در ارتباط بود و نیز دیدیم که چگونه مسیح دائماً سعی داشت اراده پدر را به جای آورد و به محبت پدر شهادت دهد.

عیسی به ایشان گفت: «خوراک من این است که اراده فرستنده خود را به جا آورم و کار او را به کمال رسانم» (یو ۴:۳۴).

عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی آید. اگر مرا می شناختید پدر مرا نیز می شناختید، اما پس از این او را می شناسید و او را دیده اید» فیلیپس به او گفت: «سرور ما، پدر را به ما بنما، که همین ما را کافی است» عیسی به او گفت: «فیلیپس دیری است با شما هستم و هنوز مرا نشناخته ای؟ کسی که مرا دیده، پدر را دیده است؛ پدرم و پدر در من است؟ سخنانی که من به شما می گویم از خودم نیست، بلکه پدری که در من ساکن است، اوست که کارهای خود را به انجام می رساند. این سخن مرا باور کنید که من در پدرم و پدر در من است، و گر نه به سبب آن کارها این را باور کنید» (یو ۱۴:۶-۱۱).

اینک زمانی فرا می رسد، و به راستی که هم اکنون فرا رسیده است، که پراکنده خواهید شد و هر یک به خانه و کاشانه خود خواهید رفت و مرا تنها خواهید گذاشت؛ اما من تنها نیستم، زیرا پدر با من است. (یو ۱۶:۳۲)

اگر عیسی در اجتماع توانست تهیدست و در زندگی کاملاً متکی به محبت پدر باشد و نیز اگر به هنگام مرگش قادر بود بگوید: «ای پدر، روح خود را به دستان تو می سپارم.» (لو ۲۳:۴۶). به این دلیل است که بین پدر و پسر همیشه صمیمیت عمیق و دائمی وجود داشت. این اتحاد مسیح با پدر تصادفی نیست بلکه از اصالت جوهر مسیح سرچشمه می گیرد. این صمیمیت، روح القدس خوانده می شود.

در سرتاسر زندگی، مسیح اجازه می دهد که روح القدس او را هدایت کند، زیرا او پسری است کاملاً تحت فرمان پدر.

- حضرت لوقا، از آغاز رسالت مسیح این حقیقت را برجسته می کند:

هنگامی که مردم همه تعمید می گرفتند و عیسی نیز تعمید گرفته بود و دعا می کرد، آسمان گشوده شد و روح القدس به شکل جسمانی، همچون کبوتری بر او فرود آمد، و ندایی از آسمان در رسید که «تو پسر محبوب من هستی، و من از تو خوشنودم» (لو ۳: ۲۱-۲۲).
عیسی پر از روح القدس، از رود اردن بازگشت و روح، او را در بیابان هدایت می کرد. (لو ۴: ۱).

عیسی به نیروی روح به جلیل بازگشت و خیر او در سرتاسر آن نواحی پیچید. (لو ۴: ۱۴).
پس به شهر ناصره که در آن پرورش یافته بود، رفت و در روز شبات، طبق معمول به کنیسه درآمد. و برخاست تا تلاوت کند. طومار اشعیا نبی را به او دادند. چون آن را گشود، قسمتی را یافت که می فرماید:

«روح خداوند بر من است،

زیرا مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت دهم

و مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران

و بینایی را به نابینایان اعلام کنم،

و ستمدیدگان را رهایی بخشم،

و سال لطف خداوند را اعلام نمایم.»

سپس طومار را فرو پیچید و به خادم کنیسه سپرد و بنشست. همه در کنیسه به او چشم دوخته بودند. آنگاه چنین سخن آغاز کرد: «امروز این نوشته، هنگامی که بدان گوش فرا می دادید، جامه عمل پوشید» (لو ۴: ۱۶-۲۱).

افکار خود را به متن آخری متمرکز کنیم. در متن اشعیا نبی که مسیح آن را برگزید و قرائت کرد به طور دقیق ما می بینیم آن کس که روح القدس در او قرار گرفته برای خدمت به مسکینان و ستمدیدگان و اسیران فرستاده شده است و ما می دانیم که مسیح همیشه در رسالت خود حق تقدم را به فقیرترین افراد می داد. در نتیجه: روح القدس ما را در خدمت دیگران می گمارد.

- حضرت لوقا به این نکته در رسالت مسیح تأکید فراوان می کند:

در همان ساعت، عیسی در روح القدس به وجود آمد و گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می ستایم که این حقایق را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و بر کودکان آشکار کرده ای. بله، ای پدر، زیرا خشنودی تو در این بود. (لو ۱۰: ۲۲).

- علاوه بر این، روح القدس انسان را هدایت می کند تا به صورت خادم خداوند یعنی

خدمتگزار مسکینان و خادم مطیع اراده‌ی خداوند متعال و کاملاً متکی به محبت او درآید. پس روح القدس، روح خادمین است.

پیش از این به متن اشعیاء نبی یعنی: «روح خداوند بر من است او مرا مسح کرده است» که مسیح آن را قرائت فرمود اشاره کردیم. بیانگر این کلام مسیح است کسی که نه با روغن که نشانه‌ی قدیمی قدرت روح القدس است، بلکه توسط خود روح القدس مسح گردیده است. همان طور که یحیی تعمید دهنده به ما می‌گوید:

زیرا آن کس که خدا فرستاد، کلام خدا را بیان می‌کند، چرا که خدا روح را به میزان معین (به او) عطا نمی‌کند. (یو ۳: ۳۴)

- در همان کتاب اشعیاء نبی به وضوح به ما اعلام شده که علامت مشخصه‌ی خادم خداوند، روح القدس است که بر او قرار می‌گیرد:

اینک بنده‌ی من که او را دستگیری نمودم و بر گزیده‌ی من که جانم از او خوشنود است. من روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امت‌ها صادر سازد. او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آن را در کوچه‌ها نخواهد شنواید. نی‌خرد شده را نخواهد شکست و فتیله‌ی ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت را به راستی صادر گرداند، او ضعیف نخواهد گردید و منکسر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد و جزیره‌ها منتظر شریعت او باشند» (اش ۴۲: ۱-۴).

- اشعیای نبی، تصویر این خادم خداوند را دقیقاً به ما نشان می‌دهد: او با صمیمیت به کلام خداوند گوش فرا می‌دهد، او جوابگوی انتظار مسکینان است، او به خداوند کاملاً اطمینان دارد و خود را بدون هیچ دفاعی به دست دشمنان تسلیم می‌کند، او از تمام ایمانداران دعوت می‌کند تا از همه چیز بگذرند و به تنها نجات دهنده‌ی ما خداوند متکی باشند.

خداوند یهوه، زبان تلامیذ را به من داده است تا بدانم که چگونه خستگان را به کلام تقویت دهم هر بامداد بیدار می‌کند گوش مرا، بیدار می‌کند تا مثل تلامیذ بشنوم. خداوند یهوه گوش مرا گشود و مخالفت نکردم و به عقب برنگشتم پشت خود را برزندگان و رخستار خود را به موکنان لم‌دادم و روی خود را از رسوایی و آب دهان پنهان نکردم، چون که خداوند یهوه مرا اعانت می‌کند. پس رسوا نخواهم شد از این جهت، روی خود را مثل سنگ خارا ساختم و می‌دانم که خجل نخواهم گردید. آنکه مرا تصدیق می‌کند نزدیک است پس کیست که با من مخاصمه نماید؟ تا با هم بایستیم و کیست که بر من دعوی نماید؟ پس او نزدیک من بیاید. اینک خداوند یهوه مرا اعانت می‌کند، پس کیست مرا ملزم سازد؟ همانا همگی ایشان مثل رخت مندرس شده بید ایشان را خواهد خورد. کیست از شما که از خداوند می‌ترسد و آواز بنده‌ی او را می‌شنود! هر که در ظلمت سالک باشد و روشنایی ندارد او به اسم یهوه توکل نماید و به خدای خویش اعتماد بکند. (اش ۵۰: ۴-۱۰).

ما به خوبی به یاد داریم که اشعیا نبی رنج‌های این خادم و نجات وی را توسط خداوند کاملاً روشن می‌سازد. اشعیا نبی در (۵۲:۱۳، ۵۳) ما را به فکر عیسی مسیح بر صلیب می‌اندازد.

- انجیل متی، نبوت‌های اشعیا نبی را در مورد این خادم رنج‌دیده با صراحت تمام به مسیح نسبت می‌دهد:

چون عیسی از این امر آگاه شد، آن مکان را ترک گفت. اما عده بسیاری از پی‌اوتند و او جمیع ایشان را شفا بخشید و ایشان را قدغن کرد تا به دیگران نگویند که او کیست. این واقع شد تا گفته اشعیا نبی به انجام رسد که:
 «این است خادم من که او را برگزیده‌ام، محبوب من که جانم از او خشنود است.
 روح خود را بروی خواهم نهاد
 و او عدالت را به قوم‌ها اعلام خواهد داشت.
 نزاع نخواهد کرد و فریاد نخواهد زد؛
 و کسی صدایش را در کوچه‌ها نخواهد شنید.
 نی‌خرد شده را نخواهد شکست و فتیله نیم‌سوخته را خاموش نخواهد کرد،
 تا عدالت را به پیروزی رساند.
 نام او مایه امید برای همه قوم‌ها خواهد بود.» (مت ۱۲:۱۵-۲۱)

- سرانجام، روح القدس، عیسی را به عنوان پسر محبوب پدر مکشوف می‌سازد. ما این مطلب را قبلاً در متن مربوط به تعمید عیسی در نظر گرفته بودیم:
 سپس ندایی از آسمان در رسید که «این است پسر محبوبم که از او خشنودم» (مت ۳:۱۷).

- در اولین فصول انجیل به مژده فرشته به مریم برمی‌خوریم که فرشته مریم را درباره این باروری شگفت‌انگیز به خوبی آگاه می‌سازد و به او تفهیم می‌نماید، پسری که به دنیا خواهد آمد چه کسی می‌باشد:

مریم از فرشته پرسید: «این چگونه ممکن است، زیرا من با مردی نبوده‌ام؟» فرشته پاسخ داد: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این رو آن مولود مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد» (لو ۱:۳۴-۳۵).

- چنانچه توجه کنیم درمی‌یابیم که روح القدس، قلب رئوف خدمتگزاری را در ما بوجود می‌آورد و این بدین معنی نیست که ما را برده‌قوانین کند همان‌گونه که عیسی را به صورت یک برده مطیع قوانین نمی‌کند:

عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، کسی که گناه می‌کند، غلام گناه است. غلام جایگاهی همیشگی در خانه ندارد، اما پسر را جایگاهی همیشگی است. پس اگر پسر شما را آزاد کند، به راستی آزاد خواهید بود.»

عیسی خادم است زیرا وی پسر محبوب پدر است و با کمال محبت اراده فرستنده خود را به جای می آورد. از دیدگاه انجیل، عیسی خدمتگزار است زیرا او پسر است: روح القدس بر اوست و او را با پدر کاملاً متحد می سازد. روح القدس در وجود مسیح فقر واقعی را حک می کند تا حدی که خودش چیزی ندارد به غیر از آنچه که از طرف پدر به او عطا شده باشد و هر گاه خود را معرفی می کند، بی درنگ به پدرش اشاره می کند:

من و پدر یکی هستیم. (یو ۱۰:۳۰)

- مسیح اجازه نمی دهد که خودخواهی و غرور بر او استیلا یابد و در منیبت خود متمرکز شود: من در پی جلال خود نیستم ولی کسی هست که در پی آن است، و داوری با اوست. (یو ۸:۵۰).

من کاری را که به من سپردی، به کمال رساندم، و این گونه تو را بر روی زمین جلال دادم. (یو ۱۷:۴).

- او از خود چیزی نمی گوید بلکه فقط گوینده کلامی است که از پدر می شنود: همان گونه که تو مرا به جهان فرستادی من نیز آنان را به جهان فرستاده ام. (یو ۱۷:۱۸).

- او نمی خواهد دارای چیزی باشد به غیر از آنچه که خداوند به وی می بخشد حتی شاگردان خود را نیز از آن پدر می داند:

من نام تو را بر آنان که از جهانیان به من بخشیدی، آشکار ساختم. از آن تو بودند و تو ایشان را به من بخشیدی، و کلامت را نگاه داشتند. اکنون دریافته اند که هر آنچه به من بخشیده ای، به راستی از جانب توست. (یو ۱۷:۶-۷).

- پیداست که چنین فقری ثمره روح القدس می باشد زیرا هم مظهر محبت است و هم از ما دعوت می کند که در محبت او سهیم گردیم:

تا همه یک باشند، همان گونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو. چنان کن که آنها نیز در ما باشند، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده ای. و من جلالی را که به من بخشیدی، بدیشان بخشیدم تا یک گردند، چنان که ما یک هستیم؛ من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده ای و ایشان را همان گونه دوست داشتی که مرا دوست داشتی. ای پدر، می خواهم آنها که به من بخشیده ای با من باشند، همان جا که من هستم، تا جلال مرا بنگرند، جلالی که تو به من بخشیده ای؛ زیرا پیش از آغاز جهان مرا دوست می داشتی. (یو ۱۷:۲۱-۲۴).

تنها ثروت مسیح روح القدس است که او را با پدر متحد می سازد و مسیح زندگی خود را می بخشد تا این روح را که یگانه گنج است به ما عطا کند و ما را در آن سهیم سازد.

روح القدس، ثروت کلیسا

عیسی روح خود را به ما اعطا کرد چنان چه در روز پنجاهه (پنطیکاست) پطرس این عطایا را بر ما آشکار ساخت.

خدا همین عیسی را برخیزانید و ما همگی شاهد بر آنیم. او به دست راست خدا بالا برده شد و از پدر، روح القدس موعود را دریافت کرده این را که اکنون می بینید و می شنوید، فرو ریخته است. (اع ۲: ۳۲-۳۳).

- روح القدس، ما را در عیسی مسیح، پسر یگانه پدر سهیم می گرداند. در مسیح ما عنوان فرزند خواندگی می گیریم و روح القدس را می پذیریم:
زیرا آنان که به وسیله روح خدا هدایت می شوند، پسران خدایند. چرا که شما روح بندگی را نیافته اید تا باز ترسان باشید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته اید که به واسطه آن ندا در می دهیم: «آبا، پدر.» و روح خود با روح ما شهادت می دهد که ما فرزندان خداییم. و اگر فرزندانیم، پس وارثان نیز هستیم، یعنی وارثان خدا و هم ارث با مسیح. زیرا اگر در رنج های مسیح شریک باشیم، در جلال او شریک خواهیم بود. (روم ۸: ۱۴-۱۷).

روح القدس سرچشمه شادی و اتحاد کلیسای فقیر و ناتوان

- روح القدس، عیسی مسیح را به وجد و شادی درآورد:
در همان ساعت، عیسی در روح القدس به وجد آمد و گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می ستایم که این حقایق را از دانیان و خردمندان پنهان داشته و بر کودکان آشکار کرده ای. بله، ای پدر زیرا خشنودی تو در این بود. (لو ۱۰: ۲۱).

- مسیح برای اعطای این وجد و شادی به میان ما آمد:
این سخنان را به شما گفتم تا شادی من در شما نیز باشد و شادی شما کامل شود. اما حالا نزد تو می آیم، و این سخنان را زمانی می گویم که هنوز در جهانم، تا شادی مرا در خود به کمال داشته باشند. (یو ۱۵: ۱۱، ۱۳: ۱۷).

- با شراکت در درد و رنج و مرگ مسیح رستخیز کرده، اتحادی ناگستنی با وی بسته ایم. از آنجایی که او همیشه در میان ما زنده است، قلب ما همیشه در وجد و شادی است:
به همین سان، شما نیز اکنون اندوهگینید؛ اما باز شما را خواهم دید و دل شما شادمان خواهد شد و هیچ کس آن شادی را از شما نخواهد گرفت (یو ۱۶: ۲۲).

- شادی یکی از ثمرات روح القدس می باشد:
اما شاگردان پر از شادی و روح القدس بودند. (اع ۱۳: ۵۲).
زیرا پادشاهی خدا خوردن و نوشیدن نیست، بلکه پارسایی، آرامش و شادی در روح القدس است. (روم ۱۴: ۱۷).

- کلیسا، اجتماع ایماندارانی است که به وسیله روح القدس دور مسیح رستاخیز کرده گرد هم آمده اند. این جماعت از شادی لبریز شده است:

شامگاه همان روز، که نخستین روز هفته بود، آنگاه که شاگردان گرد هم بودند و درها از ترس یهودیان قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاده و گفت «سلام بر شما!» چون این را گفت، دست‌ها و پهلوی خود را به آنان نشان داد. شاگردان با دیدن خداوند شادمان شدند. عیسی باز به آنان گفت: «سلام بر شما! همان گونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم» چون این را گفت، دمید و فرمود: «روح القدس را بیابید.» (یو ۲۰:۱۹-۲۲).

- این شادی در روز پنطیکاست به اوج خود رسید به طوری که تماشاگران فکر می‌کردند که رسولان با شراب تازه مست شده‌اند. در صورتی که آنان در حال حمد و ستایش خداوند بودند:

چون روز پنطیکاست فرا رسید، همه یکدل در یک جا جمع بودند که ناگاه صدایی همچون صدای وزش تندبادی از آسمان آمد و خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، به تمامی پر کرد. آنگاه، زبانه‌هایی دیدند همچون زبانه‌های آتش که تقسیم شد و بر هر یک از ایشان قرار گرفت. سپس همه از روح القدس پرگشتند و آن گونه که روح بدیشان قدرت تکلم می‌بخشید، به زبان‌های دیگر سخن گفتن آغاز کردند. در آن روزها، یهودیان خداترس، از همه ممالک زیر آسمان، در اورشلیم به سر می‌بردند. چون این صدا برخاست، جماعتی گرد آمده غرق شگفتی شدند، زیرا هر یک از ایشان می‌شنید که آنان به زبان خودش سخن می‌گویند. پس حیران و بهت زده گفتند: «مگر اینها که سخن می‌گویند جملگی اهل جلیل نیستند؟ پس چگونه هر یک می‌شنویم که به زبان زادگاه ما سخن می‌گویند؟ پارت‌ها و مادها و ایلامیان، مردمان بی‌النهرین و یهودیه و کاپادوکیه و پونتوس و آسیا و فریجیه و پامفیلیه و مصر و نواحی لیبی متصل به قیروان و نیز زائران رومی (چه یهودی و چه یهودی شده)؛ و همچنین مردمان کرت و عربستان همه می‌شنویم که اینان به زبان ما مدح اعمال عظیم خدا را می‌گویند» پس همگی متحیر و سرگشته از یکدیگر می‌پرسیدند: «معنی این رویداد چیست؟» اما برخی نیز ریشخندکنان می‌گفتند: «اینان مست شرابند!» (اع ۲:۱-۱۳).

چون شاگردان به اعمال شگفت انگیز خداوند در عیسی مسیح پی بردند همگی با هم از خوشحالی لبریز شدند و این اتحاد و شادی در تمام تجربیات دوران‌های کلیسا ادامه دارد. در سراسر کتاب اعمال رسولان ما شاهد شکفتن این شادی در قلوب ایمانداران هستیم زیرا اینان پی می‌برند که خداوند طبق وعده خود هر روز تا به ابد با آنان است:

و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم (مت ۲۸:۲۰)

ایشان هر روز، یکدل در معبد گرد می‌آمدند و در خانه‌های خود نیز نان را پاره می‌کردند و با خوشی و صفای دل با هم خوراک می‌خورند. (اع ۲:۴۶)

رسولان شادی کنان از حضور اهل شورا بیرون رفتند، زیرا شایسته شمرده شده بودند که به خاطر آن نام اهانت ببینند. (اع ۵: ۴۱)

از این رو شادی عظیمی آن شهر را فرا گرفت. (اع ۸: ۸)

چون از آب بیرون آمدند، ناگاه روح خداوند فیلیپس را برگرفت و برد و خواجه سرا دیگر او را ندید، ولی با شادی راه خود را در پیش گرفت. (اع ۸: ۳۹)

وقتی او به آنجا رسید و فیض خدا را دید، شادمان شد و همه را ترغیب کرد تا با تمام دل به خداوند وفادار باشند. (اع ۱۱: ۲۳)

اما چون صدای پطرس را شناخت، از فرط شادی، بدون گشودن در، به درون شتافت و اعلام داشت: «پطرس بر در ایستاده است!» (اع ۱۲: ۱۴)

چون غیریهودیان این را شنیدند، شادمان شدند و کلام خداوند را حرمت داشتند؛ و آنان که برای حیات جاوید تعیین شده بودند، ایمان آوردند. (اع ۱۳: ۴۸) اما شاگردان پراز شادی و روح القدس بودند (اع ۱۳: ۵۲).

پس کلیسا ایشان را بدرقه کرد؛ و آنها در گذار از فینیقیه و سامره، خبر ایمان آوردن غیریهودیان را رساندند و همه برادران را بسیار شاد ساختند. (اع ۱۵: ۳)

چون آنها نامه را خواندند، از پیام دلگرم کننده آن شادمان شدند. (اع ۱۵: ۳۱)

او ایشان را به خانه خود برد و سفره ای برایشان گسترد. او و همه اهل خانه اش از ایمان آوردن به خدا بسیار شاد بودند. (اع ۱۶: ۳۴)

این شادی در قلبی ساده که از هر غرور و تکبر تظهير شده و از هر خودخواهی رها گشته می شکفت، قلب هایی که می دانند چگونه به کبریایی خداوند پی برده و آن را بپذیرند. چنین قلبی دارای شادی عظیمی هستند که به هنگام دعا، حمد و ثنا گفتن خداوند را برتر از هر چیزی دانسته و از این شادی عظیم سخن می گویند.

با همه نیرویی که از قدرت پرجلال او سرچشمه می گیرد، از هر حیث نیرومند شوید تا صبر و تحمل بسیار داشته باشید و نیز تا شادمانه. (کول ۱: ۱۱)

سپاس بر خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که از رحمت عظیم خود، ما را به واسطه رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، تولدی تازه بخشید، برای امیدی زنده و میراثی فسادناپذیر و بی آلایش و ناپژمردنی که برای شما در آسمان نگاه داشته شده است؛ و شما نیز به قدرت خدا و به واسطه ایمان، محفوظ هستید برای نجاتی که از هم اکنون آماده شده است تا در زمان آخر به ظهور رسد، و در این بسیار شادمانید، هر چند اکنون کوتاه زمانی بنا به ضرورت در آزمایش های گوناگون غمگین شده اید، تا اصالت ایمانتان در بوته آزمایش به ثبوت رسد و به هنگام ظهور عیسی مسیح به تمجید و تجلیل و اکرام بینجامد، همان ایمان که بس گرانبهاتر از طلاست که هر چند فانی است، به وسیله آتش آزموده می شود. شما گرچه او را ندیده اید، دوستش می دارید؛ و گرچه اکنون او را نمی بینید، به وی ایمان دارید و از شادمانی وصف ناپذیر و پرجلال آکنده اید، زیرا غایت ایمان خویش یعنی نجات جانهایتان را می یابید. (۱- پطر ۳: ۹-۱)

پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش روی خود دیدم که هیچ کس آنان را نمی توانست شماره کند و همه پیش تخت و در پیشگاه بره ایستاده بودند. همگان ردای سفید بر تن داشتند و شاخه نخل به دست. آنان به بانگ بلند ندا در دادند که:

«نجات از آن خدای ماست،

که بر تخت نشسته؛

و از آن بره است.»

و همه فرشتگان گرداگرد تخت و گرداگرد پیران و چهار موجود زنده ایستادند؛ و همه در

پیشگاه تخت روی بر زمین نهادند و خدا را پرستش کرده، گفتند:

«آمین!

ستایش و جلال

و حکمت و سپاس و اکرام

و قدرت و توانایی

خدای ما را باد، تا ابد.

آمین!»

آنگاه یکی از آن پیران از من پرسید: «اینان که ردای سفید به تن دارند کیانند و از کجا آمده اند؟» جواب دادم: «این را تو می دانی، سرورم» و او گفت: «اینان همان کسانی هستند که از عذاب عظیم بر گذشته اند و ردهای خود را در خون بره شسته اند و سفید کرده اند. هم از این روست که: «اینان در پیشگاه تخت خداوند و شبانه روز او در معبدش خدمت می کنند؛ و آن تخت نشین، خیمه خود را بر آنان می گسترانند. و دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد، و هرگز تشنه نخواهند گردید، و دیگر تابش خورشید و به رویشان نخواهد بارید، و نه تابش هیچ گرمای سوزان دیگر. زیرا که بره از مرکز تخت شبان آنان خواهد بود، و آنان را به چشمه ای آب حیات رهنمون خواهد شد. و خدا هر قطره اشکی را از چشم آنان خواهد سترد» (مکاء: ۹-۱۷).

نزول روح القدس بر کلیسا



همه از روح القدس پر گشتند و به طوری که روح به ایشان قدرت تکلم بخشید و به زبان های دیگر شروع به صحبت کردند... از آن پس شهادت دادن به عیسی را در میان همه ملل آغاز کردند.

- این چنین است کلیسا و این چنین بود مریم «کنیز خداوند» که روح القدس بر وی سایه افکنده و در کوچکی و فروتنی خویش، شادی نجاتی را که پذیرفت، می سراید: مریم در پاسخ گفت:

«جان من خداوند را می ستاید
و روحم در نجات دهنده ام خدا، به وجد می آید،
زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکنده است.
زین پس، همه نسل ها خجسته ام خواهند خواند،
زیرا آن قادر که نامش قدوس است،
کارهای عظیم برایم کرده است.
رحمت او، نسل اندر نسل،
همه ترسندگانش را در بر می گیرد.
او به بازوی خود، نیرومندان عمل کرده
و آنان را که در اندیشه های دل خود متکبرند، پراکنده ساخته است؛
فرمانروایان را از تخت به زیر کشیده
و فروتنان را سرافراز کرده است؛
گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر کرده
اما دولتمندان را تهی دست روانه ساخته است.
او رحمت خود را به یاد آورده،
و خادم خویش اسرائیل را یاری داده است،
همان گونه که به پدران ما ابراهیم و نسل او
وعده داده بود که تا ابد چنین کند» (لو ۱: ۴۶-۵۵)

- به خوبی روشن است که شادی بینوایان با آن شادی زودگذر و بی معنی که از پول و غرور و لذت ناشی می شود، فرق بسیار دارد:

سپس این مثل را برایشان آورد: «مردی ثروتمند از زراعت خویش محصول فراوان حاصل کرد. پس با خود اندیشید، چه کنم، زیرا جایی برای انباشتن محصول خود ندارم؟» سپس گفت: «دانستم چه باید کرد! انبارهای خود را خراب می کنم و انبارهایی بزرگتر می سازم، و همه گندم و اموال خود را در آنها ذخیره می کنم. آنگاه به خود خواهم گفت: ای جان من برای سالیان دراز اموال فراوان اندوخته ای. حال آسوده بزی، بخور و بنوش و خوش باش» اما خدا به او گفت: «ای نادان! همین امشب جانت را از تو خواهند ستاند. پس آنچه اندوخته ای، از آن که خواهد شد؟» این است فرجام کسی که برای خویش ثروت می اندوزد، اما برای خدا ثروتمند نیست» (لو ۱۲: ۱۶-۲۱).

- مسیح مسکینان را سعادت مند می خواند، اما شادی در روح القدس مشروط بر این است که کلیسا در فقر و رنج مسیح سهیم گردد.

اما ثمرهٔ روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خویشتنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست. آنان که به مسیح عیسی تعلق دارند، نفس را با همهٔ هوس‌ها و تمایلاتش بر صلیب کشیده‌اند. اگر به روح زیست می‌کنیم، به روح نیز رفتار کنیم. خودپسند نباشیم و از به‌خشم آوردن یکدیگر و حسادت نسبت به هم دست بداریم. (غلا ۵: ۲۲-۲۶).

شما از ما و از خداوند سرمشق گرفتید و در رنج بسیار، کلام را با آن شادی که روح القدس می‌بخشد، استقبال کردید. (۱- تسالونی ۱: ۶).

اکنون از رنج‌هایی که به خاطر شما کشیدم شادمانم و هر کاستی رنج‌های مسیح را در بدن خود جبران می‌کنم، به خاطر بدن او که کلیساست. (کول ۱: ۲۴).

من می‌توانم بی‌پرده با شما سخن بگویم، و به شما بسی فخر می‌کنم. بسیار دلگرم شده‌ام، و به رغم همهٔ سختی‌ها، شادی مرا حد و مرزی نیست (۲- قرن ۷: ۴).

- ایمان‌داری که از دیدگاه جهان، آوارهٔ تهیدستی بیش نیست، روح القدس قلب او را بی‌حد و حصر پر می‌سازد:

در عزت و ذلت، و بدنامی و نیکنامی. گویی گمراه‌کننده، اما حقیقت را می‌گوییم، گویی گمنام، اما شناخته شده‌ایم، گویی در حال مرگ، اما هنوز زنده‌ایم، گویی دستخوش مجازات اما از پا در نیامده‌ایم، گویی غمگین اما همواره شادمانیم، گویی فقیر، اما بسیاری را دولتمند می‌سازیم؛ گویی بی‌چیز اما صاحب همه چیزیم. (۲- قرن ۸: ۶-۱۰).

- حضرت پولس به ما یادآور می‌شود که روح القدس رشتهٔ پیوند اتحاد کلیساست: به سعی تمام بکوشید تا آن یگانگی را که از روح است، به مدد رشتهٔ صلح حفظ کنید. (افس ۳: ۴).

- تفاوت‌های گوناگونی که بشر از نظر اجتماعی و انسانی قائل است می‌توانند ما را از یکدیگر جدا سازند؛ لیکن در برابر روح القدس که پیوند یکتا و عمیق کلیساست این تفاوت‌ها مفهوم خود را از دست می‌دهند زیرا روح القدس ما را همگی با هم به عیسی مسیح می‌رساند و پایه و اساس اتحاد کلیساست.

زیرا همه ما، چه یهود و چه یونانی، چه غلام و چه آزاد، در یک روح تعمید یافتیم تا یک بدن را تشکیل دهیم و همه ما از یک روح نوشانیده شدیم زیرا بدن نه از یک عضو، بلکه از اعضای بسیار تشکیل شده است. (۱- قرن ۱۲: ۱۳)

بنابراین در چنین اجتماعی، سرچشمهٔ اتحاد، روح القدس است. هر انسانی که مسئولیتی را قبول کرد نباید از رفتار بزرگان این دنیا تقلید کند، بلکه باید مانند مسیح خدمتگزار همه باشد، تا بتواند راه اتحاد را هموار ساخته و بشر را به سوی اتحاد با خدا هدایت نماید. این امر غیرممکن نیست، زیرا مسئولین روح القدس را پذیرفته‌اند و قادرند خدمتگزاران واقعی باشند.

عیسی ایشان را فراخواند و گفت: «شما می دانید که حاکمان دیگر قوم ها بر ایشان سروری می کنند و بزرگانشان بر ایشان فرمان می رانند. اما در میان شما چنین نباشد. هر که می خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود. و هر که می خواهد در میان شما اول باشد، باید غلام شما گردد. چنان که پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کنند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی به عوض بسیاری بدهد» (مت ۲۰: ۲۵-۲۸).

در انجیل حضرت یوحنا از آخرین شام مسیح که در خلال آن نام و شراب را به نشانه جسم و خونش بین شاگردان قسمت کرد، یاد نشده است. لیکن آخرین شام خداوند، کامل ترین نحوه بیان راز کلیسا و سرچشمه اتحاد آن است. حضرت یوحنا به جای یادآوری از آخرین شام، رفتار خدمتگزار را بیان می کند که خود را از همه کوچک تر و برده همه می سازد، بدین وسیله خود را سرچشمه اتحاد کلیسا قرار می دهد.

هنگام شام بود. ابلیس پیشتر در دل یهودای اسخریوطی، پسر شمعون نهاده بود که عیسی را تسلیم دشمن کند. عیسی که می دانست پدر همه چیز را به دست او سپرده است و از نزد خدا آمده و به نزد او می رود، از شام برخاست و خرقة از تن به در آورد و حوله ای برگرفته به کمر بست. سپس آب در لگنی ریخت و شروع به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آنها با حوله ای کرد که به کمر داشت. چون به شمعون پطرس رسید، او وی را گفت: «سرور من، آیا تو می خواهی پای مرا بشویی؟» عیسی پاسخ داد: «اکنون از درک آنچه می کنم ناتوانی اما بعد خواهد فهمید.» پطرس به او گفت: «پاهای مرا هرگز نخواهی شست!» عیسی پاسخ داد: «تا تو را نشویم سهمی با من نخواهی داشت.» پس شمعون پطرس گفت: «سرور من، نه تنها پاهایم، که دست ها و سرم را نیز بشوی!» عیسی پاسخ داد: «آن که استحمام کرده، سراپا پاکیزه است و به شستن نیاز ندارد مگر پاهایش. باری، شما پاکید، اما نه همه...» پس از آنکه عیسی پاهای ایشان را شست، خرقة بر تن کرد و باز بر سفره شام نشست. آنگاه از ایشان پرسید: «آیا دریافتید آنچه برایتان کردم؟ شما مرا استاد و سرورتان می خوانید و درست هم می گوید زیرا چنین هستم. پس اگر من که سرور و استاد شمایم پاهای شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوید من با این کار، سرمشقی به شما دادم تا شما نیز همان گونه رفتار کنید که من با شما کردم. (یو ۱۳: ۲-۱۰ و ۱۲-۱۵).

سرانجام، کلیسا همیشه باید از هر اتحاد کاذبی که دائماً در حال وقوع است به دور باشد از جمله: اتحاد نژادی، اتحاد عقیدتی، اتحاد حاصل از چند گروه مذهبی متفاوت، علیه گروه دیگر و نیز اتحادی که حاصل تلاش در برتری راه های گروه ها می باشد. زمانی که کلیسا بتواند از آنچه که صرفاً انسانی است پاک شود قادر خواهد بود همه افراد را از نژادهای متفاوت و طبقات اجتماعی گوناگون و نیز عقاید انسانی مختلف در اتحادی که روح القدس بنیان گذار آن است گرد هم آورد و این وحدتی است که کلیسا را در اتحاد الهی یعنی اتحاد بین پدر و پسر و روح القدس سهیم می سازد. تا همه یک باشند، همان گونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو. چنان که آنها نیز در ما باشند، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده ای. (یو ۱۷: ۲۱).

روح القدس، امنیت کلیسا به هنگام آزمایش

بعضی اوقات ما نگران قتل عام شناخته شده مسیحیان در این قسمت از جهان هستیم و در بعضی موارد که شاهد اتفاقات پراکنده ای هستیم به نظر می رسد که امروز نیز ما تحت تعقیبیم. بنابراین نگران خود و فرزندان خود و همچنین نگران آینده اجتماع خود هستیم. این بیم و هراس در ما یک نوع دفاع غریزی ایجاد می کند و بعضی از ما به خاطر امنیت و رفاه در اندیشه مهاجرت کردن به ممالک دیگر دنیا که به عنوان «ممالک مسیحی» شناخته شده اند می افتیم. انجیل در برابر چنین موقعیت خطرناکی و نیاز شدید به امنیت و راز تهیدستی و آسیب پذیری اجتماع ما چه می گوید؟

ما به درد و رنج شاگردان مسیح مصلوب شده اشاره کردیم، اما به طور عمیق تری باید این جنبه زندگی مسیحی را بررسی کنیم. زیرا مطالعه عمیق این مطلب ما را از چگونگی فقر و ضعف کلیسا در برابر قدرتمندان این جهان آگاه می سازد و نیز روشنگر راه به دست آوردن قدرت و امنیت لازم، برای ادامه رسالت و موجودیت کلیسا است. در آغاز به اذیت آزار کلیسا طبق گفتار اعمال رسولان اشاره می کنیم سپس علل این تعقیب و مفهوم این آزمایشات را بررسی خواهیم کرد و سرانجام پی می بریم که کلیسا امنیت خویش را در کجا باید جستجو کند.

الف: اذیت و آزاری که کلیسا متحمل می شود

کتاب اعمال رسولان، با صعود خداوند به آسمان و نزول روح القدس بر کلیسا در روز پنجاهه (پنطیکاست) آغاز می شود و بلافاصله بعد از این واقعه رسولان شهادت دادن به مسیح را آغاز می کنند که با دسیسه های قدرتمندان این جهان روبه رو می شوند در حالی که بیچارگان و فروتنان به دعوت رسولان پاسخ مثبت داده، ایمان می آوردند: پس پیام او را پذیرفتند و تعمید گرفتند در همان روز حدود سه هزار تن بدیشان پیوستند. آنان خود را وقف تعلیم یافتن از رسولان و رفاقت و پاره کردن نان و دعا کردند.

- اگر متون کتاب اعمال رسولان را به ترتیب مطالعه کنیم در باب سوم شاهد این اتفاق هستیم: پطرس و یوحنا برای دعا خواندن به سوی معبد می شتابند و در آنجا جلوی در، مفلوج مادرزادی که به سویشان دست نیاز دراز می کرد مشاهده می کنند. اما از آنجایی که شاگردان طبق توصیه های مسیح زندگی می کردند:

هیچ طلا یا نقره یا مس در کمربندهایتان با خود نبرید و بریا سفر، کوله بار یا پیراهن اضافی یا کفش یا چوبدستی برندارید؛ زیرا کارگر مستحق مایحتاج خویش است. (مت ۱۰: ۹-۱۰).

- بنابراین، شاگردان فقط دارای یکنوع ثروت هستند و آن اتحاد با مسیح رستاخیز کرده که حاصل ایمان آنهاست، می باشد. آنان آن یگانه گنج را با مرد مفلوج تقسیم می کنند: اما پطرس گفت: «من طلا و نقره ندارم، اما آنچه دارم به تو می دهم. به نام عیسی مسیح ناصری به تو دستور می دهم: بلند شو و راه برو» (اع ۳:۶).

مرد مفلوج بلافاصله روی پاهای خود ایستاد و لبریز از شادی و شغف به خاطر شفا یافتن خدا را حمدگویان با رسوان وارد معبد شد. گروه های مردم متجب و حیرت زده دور وی جمع شدند. در اینجا پطرس به عیسی رستاخیز کرده شهادت داد، زیرا به وسیله قدرت مسیح است که این مفلوج شفا یافت. این قدرت شفا بخشیدن و به پاخاستن، روح القدس است که توسط عیسی رستاخیز کرده طبق وعده همه پیغمبران به انسان بخشیده شد. شهادت پطرس مفهوم این واقعه غیرقابل انکار را برای یهودیان روشن می کند و در مقابل این شهادت مردم به دو دسته تقسیم می شوند: از یک طرف عده زیادی ایمان می آورند و از طرف دیگر سران مذهبی و سیاسی یهودیان به وسیله زور و قدرت در صدد انکار این واقعیت برمی آیند تا شاهدان عیسی را ساکت گردانند. به همین دلیل آنها را دستگیر و زندانی می کنند.

روز بعد شورای بزرگ یهود همان شورایی که چند هفته قبل مسیح را محکوم کرده بود تشکیل می شود و رسولان را احضار می کند. اما پطرس این ماهیگیر فقیر و بی سواد جلیلی در برابر شورای بزرگ یهود ترسی ندارد و به لکننت زبان دچار نمی شود و در صدد دفاع از خود بر نمی آید، بلکه پر از روح القدس با شجاعت و هیجان شهادت می دهد:

اگر امروز به خاطر نیکی در حق مردی علیل از ما بازخواست می شود، و می پرسید او چگونه شفا یافته است، پس همه شما و تمامی قوم اسرائیل بدانید که به نام عیسی مسیح ناصری است که این مرد در برابرتان تندرست ایستاده است به نام همان که شما بر صلیب کشیدید اما خدا او را از مردگان برخیزانید (اع ۴:۹-۱۰).

شورای بزرگ یهود از این همه شجاعت در افراد فقیر و بی سواد در حیرت است و نمی داند که چکار کند زیرا مفلوج شفا یافته در برابر آنها ایستاده است و پطرس علیه قضاوت شورای داوری به خاطر محکوم کردن مسیح اعلام جرم می کند و آنان در برابر این محکومیت چیزی ندارند که بگویند.

- پس این گفتار مسیح برای اولین بار در کلیسا تجربه شد:

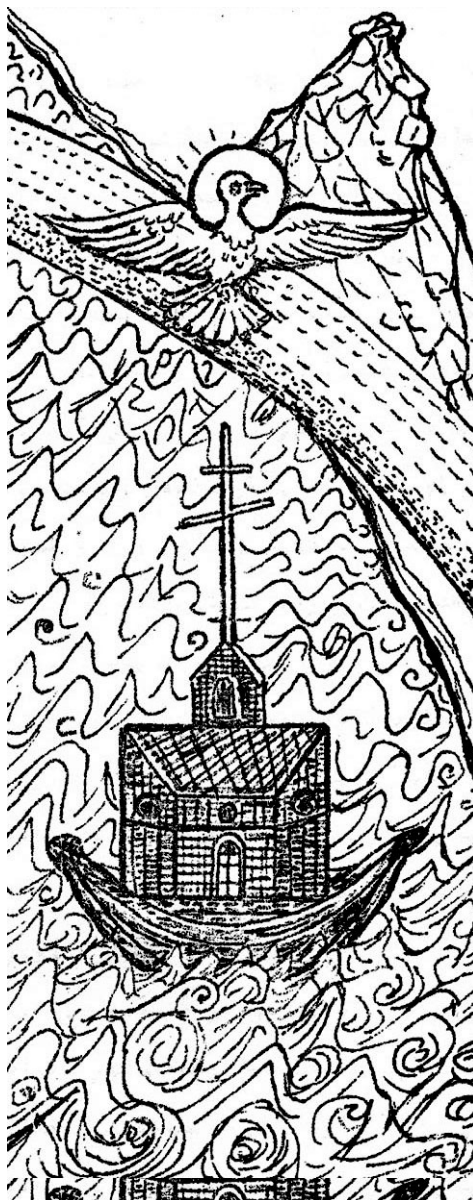
از مردم برحذر باشید. آنان شما را به محاکم خواهند سپرد و در کنیسه های خود تازیانه خواهند زد. به خاطر من شما را نزد والیان و پادشاهان خواهند برد تا در برابر آنان و در میان قوم های جهان شهادت دهید. اما چون شما را تسلیم کنند، نگران نباشید که چگونه یا چه بگویید. در آن زمان آنچه باید بگویید به شما عطا خواهد شد. زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر شماست که به زبان شما سخن خواهد گفت. (مت ۱۷:۱۰-۲۰).

کشتی نوح در طوفان

نشانه‌ای از وضع کنونی کلیسا در دنیای امروز است

ناگاه تندبادی شدید برخاست. امواج چنان به قایق برمی‌خورد که نزدیک بود از آب پر شود. اما عیسی در عقب قایق، سر بر بالشی نهاده و خفته بود. شاگردان او را بیدار کردند و گفتند: «استاد، تو را باکی نیست که غرق شویم؟» عیسی برخاست و باد را نهیب زد و به دریا فرمود: «ساکت شو! آرام باش!» ناگاه باد فرو نشست و آرامش کامل حکمفرما شد. سپس به شاگردان خود گفت: «چرا این چنین ترسائید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟» آنها بسیار هراسان شده، به یکدیگر می‌گفتند: «این کیست که حتی باد و دریا هم از او فرمان می‌برند!»

(مر ۴: ۳۷-۴۰)



در چنین موقعیتی دادگاه چکار کرد؟ به جای اینکه با انصاف و عدالت قضاوت کند از زور و قدرت استفاده کرد ابتدا به وسیله تهدید سعی بر آن داشت که رسولان را بترساند و مانع شهادت دادن آنها به عیسی مسیح گردد. لیکن پطرس و یوحنا در جواب آنها می گویند: اما پطرس و یوحنا پاسخ دادند: «شما خود داوری کنید، کدام در نظر خدا درست است، اطاعت از شما یا اطاعت از خدا؟ زیرا ما نمی توانیم آنچه دیده و شنیده ایم، باز نگویم» (اع ۴: ۱۹-۲۰).

از ترس واکنش جمعیت که شاهد عینی شفا یافتن مفلوج بودند، بعد از تهدیدهای مکرر رسولان را آزاد می کنند. پطرس و یوحنا شتابان به سوی جماعت ایمانداران می روند و آنچه که بر سرشان آمده است برای آنان بازگو می کنند. اما ببینیم در مقابل تهدیدهای مکرر شورای بزرگ یهود مسیحیان چه واکنشی از خود نشان می دهند؟ اینان هیچ وسیله ای برای دفاع از خود ندارند زیرا با سران و بزرگان آشنایی نداشته و چون گروهی کوچکند از دست آنها کاری ساخته نیست و سرانجام این دادگاه حقیقتاً به صورت خطر واقعی درآمده است: مگر همین دادگاه نبود که حکم قتل مسیح را صادر کرد؟ برای جلوگیری از تهدید، عقل سلیم حکم می کند که این اجتماع ایمانداران می باید اورشلیم را ترک گفته و پراکنده شوند و یا لاقلاً رسولان در شهادت دادن کمتر هیجان و اشتیاق به خرج دهند. مسلم است اگر این گروه فقط اجتماعی انسانی بود چنین عکس العمل عاقلانه از خود نشان می داد زیرا این واکنش طبیعی و قابل درک است. اما در چنین شرایطی کلیسا مورد بحث ماست... ایمانداران با یکدیگر مشورت نمی کنند بلکه همه با هم به درگاه خداوند به راز و نیاز می پردازند آنان از خطرات تهدیدآمیز نمی نالند بلکه شاهد تکرار رنج و عذاب های مسیح هستند که در حیات کلیسا ادامه دارد. بنابراین نه تنها درصدد یافتن طرق انسانی برای دفاع از خود نبودند، بلکه از روح القدس مدد طلبیدند تا توسط او قدرت کافی بدست آورند و قادر باشند به شهادت دادن خود ادامه دهند:

چون این را شنیدند، یکصدا به درگاه خدا دعا کرده، گفتند: «ای خداوند حاکم بر همه امور، ای آفریننده آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنهاست... به راستی که در همین شهر، هیروودیس و پنتیوس پیلطس با غیریهودیان و قوم اسرائیل برضد خادم مقدس عیسی که او را مسح کردی، همدست شدند، تا آنچه را که دست و اراده تو از پیش مقدر کرده بود، تحقق بخشند. اکنون، ای خداوند، به تهدیدهای ایشان نظر کن و خادمان خود را عنایت فرما تا کلامت را با شهادت کامل بیان کنند، و نیز دست خود را به شفا دراز کن و به نام خادم مقدس عیسی، آیات و معجزات به ظهور آور. پس از دعای ایشان، مکانی که در آن جمع بودند به لرزه درآمد و همه از روح القدس پر شده، کلام خدا را با شهادت بیان می کردند. (اع ۴: ۲۴، ۲۷-۳۱).

اجتماع مسیحیان به جای اجرای دستورات دادگاه که بدین وسیله راحتی و آرامش خود را باز می‌یافتند. عکس آن را انجام می‌دهند و به این ترتیب اذیت و آزار نه فقط ادامه پیدا می‌کند بلکه روز به روز شدیدتر نیز می‌گردد. در حقیقت این بود آنچه که اتفاق افتاد: کتاب اعمال رسولان به ما می‌فماند که آزار و اذیت در دوران‌ها به تدریج رو به فزونی گذاشت. اعمال رسولان، کلیه این مراحل را به ترتیب پس از مرگ استیفان اولین شهید که توسط همان دادگاه محکوم شد بیان می‌کند (ر.ک اع ۷).

سپس شاهد سربریدن یعقوب برادر یوحنا هستیم (ر.ک اع ۱۲). پس از آن اذیت و آزار، مانند سایه، پولس را در طول سفرهای بشارتی تعقیب می‌کند. تا جایی که اذیت و آزار مسیحیان در سراسر امپراتوری روم در زمان نرون به اوج خود می‌رسد.

سرانجام مکاشفه یوحنا رسول (تنها رسولی که توسط آزاردهندگان کشته نشده است) کلیسا را به عنوان قوم شهیدان معرفی می‌کند. شهیدانی که مانند مسیح از همه چیز گذشتند و در شادی وی سهیم گردیدند.

آنگاه یکی از آن پیران از من پرسید: «اینان که ردای سفید به تن دارند کیانند و از کجا آمده‌اند؟» جواب دادم: «این را تو می‌دانی، سرورم.» و او گفت: «اینان همان کسانی‌اند که از عذاب عظیم برگزیده‌اند و ردهای خود را در خون بره شسته‌اند و سفید کرده‌اند. همه از این روست که: اینان در پیشگاه تخت خدایند و شبانه روز او را در معبدش خدمت می‌کنند؛ و آن تخت نشین، خیمه خود را بر آنان می‌گستراند. و دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد، و هرگز تشنه نخواهند گردید، و دیگر تابش خورشید به رویشان نخواهد بارید، و نه تابش هیچ گرمای سوزان دیگر. زیرا که بره از مرکز تخت شبان آنان خواهد بود، و آنان را به چشمه‌های آب حیات رهنمون خواهد شد. و خدا هر قطره اشکی را از چشم آنان خواهد سترد» (مکا ۷: ۱۳-۱۷).

آیا ممکن بود واقعه فوق‌الذکر به نحو دیگری پیش آید؟ کلیسایی که به دنبال عیسی مصلوب شده گام برمی‌دارد آیا قادر است از اذیت و آزار گریزان باشد؟ اگر کلیسا دیگر به شهادت دادن ادامه ندهد اذیت و آزار نیز نمی‌بیند. ولی آیا باز کلیسای عیسی مسیح خواهد بود؟ در برابر شورای بزرگ یهود، پطرس جواب قطعی زیرا می‌دهد: زیرا ما نمی‌توانیم آنچه دیده و شنیده‌ایم، باز نگوئیم. (اع ۴: ۲۰).

ب: علل اذیت و آزار

امروز ما شاید عادت کرده‌ایم با آرامش در کلیسایی زندگی کنیم که هیچ قدرت انسانی بر علیه آن مبارزه نمی‌کند. به این حالت آن چنان خو گرفته‌ایم که اگر روزی مسئله آزار و اذیت برای ما پیش بیاید چنان دچار لغزش و هراس می‌گردیم که انگار این شرایط هرگز نداشته

است. لیکن اگر دقیقاً موقعیت کلیسای امروز را بررسی کنیم می بینیم که بعضی از کلیساها در محیط و شرایط نامساعدی هستند و به اقتضای زمان و مکان کم و بیش آزار می بینند و آینده بعضی از جماعت های مسیحی تاریک و تهدید آمیز است. کلام خداوند که خط مشی کلیسا را تعیین می کند در برابر این گونه احساسات متفاوت که گاهی آرام و گاهی مضطرب و پریشان است به ما چه می گوید؟

در زمانی که رسولان به عیسی مسیح شهادت می دادند رنج و عذاب را به عنوان آزمایش عادی و اجتناب ناپذیر به ایمانداران یادآوری می کردند. این حقیقت، جز تعلیم عادی رسولان به نوگرایان مسیحی بود.

- پولس در خلال اولین مأموریت خود به ترکیه (بخشی از ایالات متعددی که تحت امپراتوری رومی بود، و آسیا خوانده می شد) با مخالفت های متعددی روبه رو شد و بلافاصله اجتماعات مسیحی که توسط او پایه گذاری شده بودند مورد اذیت و آزار قرار گرفتند به همین جهت در موقع مراجعه از سفر خود به این گروه های نوگرویده سر می زند و به اتفاق برنابا به آنها قوت قلب می داد:

آنان در آن شهر نیز بشارت دادند و بسیاری را شاگرد ساختند. سپس به لستره و قونیه و انطاکیه بازگشتند. در آن شهرها شاگردان را تقویت کرده آنان را به پایداری در ایمان تشویق کردند و پند دادند که «باید با تحمل سختی های بسیار به پادشاهی خدا راه یابیم.» (اع ۱۴: ۲۱-۲۲).

- پولس، همچنین به اجتماع تسالونیکیان که تازه ایمان آورده بود و زیر فشار تعقیب و آزار قرار داشت تعلیمات عادی خود را گوشزد کرد:

پس تیموتائوس را که برادر ما و همکار خدا در کار انجیل مسیح است، نزدتان فرستادیم تا شما را در ایمانتان تقویت و تشویق کند، تا هیچ کس در اثر این سختی ها سست نشود، زیرا نیک می دانید که اینها برای ما مقرر است. به واقع هنگامی که با شما بودیم، پیشاپیش گفتیم که آزار خواهیم دید، و همان گونه که آگاهید، چنین نیز شد. (۱- تسال ۳: ۲-۴).

- پولس در آخرین رساله خود، زمانی که در بند اسارت بود و حتم داشت که این اسارت به مرگ وی منتهی می شود تمام تجربیات زندگی و نیز نتایج حاصل از اعتقاد را برای هر ایماندار، این چنین بیان کرد:

به راستی همه کسانی که بخواهند در مسیح عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید (۲- تیمو ۳: ۱۲).

- چنین جمله ای از پولس ما را دچار تشویق و نگرانی می سازد. ولیکن اگر در مقام مقایسه آن با زندگی خود باشیم و کلام مسیح را نیز به یاد آوریم این جمله نمی تواند کوچکترین لغزشی

در ما ایجاد کند. عیسی مسیح چندین بار تحمل درد و رنج را به شاگردان خود اعلام کرده بود: اما پیش از این همه، شما را گرفتار کرده، آزار خواهند رسانید و به کنیسه‌ها و زندان‌ها خواهند سپرد، و به خاطر نام من، شما را نزد پادشاهان و والیان خواهند برد و این گونه فرصت خواهید یافت تا شهادت دهید (لو ۲۱:۱۲-۱۳).

در متن فوق، مسیح علل اذیت و آزار پیروانش را برای شاگردان بازگو می‌کند. کلیسا به خاطر گروه مخصوص بودن و یا امکان ایجاد مزاحمت از نظر سیاسی، یا به خاطر دارا بودن قدرت اقتصادی و خصائص فرهنگی، مورد انکار دنیا قرار نمی‌گیرد. اگر این چنین بود اجتماع مسیحیان مانند یک اجتماع بشری صرفاً به خاطر دلایل انسانی بودن می‌توانست با ملل دیگر در جنگ باشد، مانند مبارزات و تضادهایی که متأسفانه همواره ممالک را بر ضد هم می‌شورانند. اجتماع مسیحیان فقط به خاطر وابستگی به عیسی مسیح و همچنین چون موجودیتش از اوست و نیز اعلام کننده راز مسیح می‌باشد، مورد انکار و آزار دنیا قرار می‌گیرد.

- حضرت پولس اولین دلایل اذیت و آزار کلیسا روایت می‌کند: مسیحیان واقعی از بند اسارت گناه‌رهایی یافته‌اند و افراد از خدا بی‌خبر مسیحیان را ملامت می‌کنند زیرا دیگر آنان را در جرگه خود نمی‌بینند و در پستی و فرومایگی مسیحیان با آنان سهم نیستند. چرا که در گذشته به قدر کافی عمر خویش را در به عمل آوردن آنچه اقوام خدانشناس دوست می‌دارند، صرف کرده و روزگار به هرزگی و شهوت‌رانی و میخوارگی و عیش و نوش و بت پرستی نفرت انگیز گذرانده‌اید. از همین رو، اکنون که در این بی‌بندوباری‌های مفرط با ایشان شریک نمی‌شوید، حیرانند و دشمنان می‌دهند. (۱- پطرس ۴:۳-۴).

- فرد مسیحی به وسیله تعمیم متعلق به مسیح است و دنیای فانی را انکار کرده است. ما می‌دانیم که از خدا هستیم و تمامی دنیا در آن شرور لمیده است. (۱- یوحنا ۵:۱۹).

- بنابراین دنیا چاره‌ای جز رد کردن کلیسا ندارد و مسیح نیز در دعای خود به پدر همین مطلب را می‌گوید:

من کلام تو را به ایشان دادم، اما دنیا از ایشان نفرت داشت زیرا به دنیا تعلق ندارند، چنان که من تعلق ندارم. (یوحنا ۱۷:۱۴).

- عیسی، به خاطر جلوگیری از لغزش شاگردانش از قبل آنان را از این امر آگاه ساخته بود: اگر دنیا از شما نفرت دارد، به یاد داشته باشید که پیش از شما از من نفرت داشته است. اگر به دنیا تعلق داشتید، دنیا شما را چون کسان خود دوست می‌داشت. اما چون به دنیا تعلق ندارید، بلکه من شما را از دنیا برگزیده‌ام، دنیا از شما نفرت دارد. کلامی را که به شما گفتم به یاد داشته باشید: «بنده از ارباب خود بزرگتر نیست» اگر مرا آزار رسانیدند، با شما نیز چنین خواهند کرد، و اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت. (یوحنا ۱۵:۱۸-۲۰).

شهادت استیفان (اولین شهید کلیسا)



اما استیفان پر از روح القدس، به آسمان چشم دوست و جلال خدا و عیسی را که در دست راست خدا ایستاده بود، دید.

به چنین متونی بیش از این اشاره نمی‌کنیم هر چند در انجیل می‌توان متون مشابه زیادی درباره آزار مسیحیان پیدا کرد. اما باید به خاطر داشت که تمام رنج و عذابی که بر یک فرد مسیحی و یا یک اجتماع مسیحی وارد می‌شود الزاماً آزار مسیحیان محسوب نمی‌گردد. زیرا طبق گفته انجیل آسیبی که به کلیسا وارد می‌شود تنها علتش اتحاد با عیسی مسیح و شهادت دادن به راز وی است.

کلیسایی که زندگیش از انجیل الهام می‌یابد قادر نیست از آزار و تعقیب اجتناب کند، زیرا نه قادر به سکوت است و نه قادر به قطع شهادت دادن.

- عیسی مسیح کلیسا را بنیان نهاد تا رسالت خود را که سرانجام به صلیب منتهی شد دنبال کند: شما نبودید که مرا برگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و مقرر داشتم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند. (یو ۱۵:۱۶ الف).

پولس نمی‌گوید:

لعنت بر من چون به خاطر شهادت خود، تحت تعقیب و آزارم.

بلکه برعکس اعلام می‌دارد:

زیرا نمی‌توانم از بابت بشارت انجیل فخر کنم، چرا که ناگزیر از آنم؛ بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم!

اگر کلیسا شهادت ندهد مسلماً در زیر فشار تعقیب و آزار نخواهد بود و لیکن آیا باز هم کلیسا است؟ یا بهتر بگوییم آیا باز همان گروهی است که سرچشمه زندگیش عیسی مسیح است؟

ج: نیامده‌ام که صلح بیاورم بلکه شمشیر (متی ۱۰:۳۴)

در شرایط کنونی، که جهان دائماً در حال جنگ و ستیزه بسر می‌برد تعمق در تحمل آزار و اذیت در راه شهادت دادن به مسیح بسیار بجاست. کشمکش در آغاز از محیط کوچکی مانند خانواده شروع می‌شود و کم‌کم دامنه آن در کلیساها، احزاب سیاسی و گروه‌های مختلف اجتماعی گسترش یافته و در سطح بین‌المللی وسعت می‌یابد: ممکن است این مبارزات ایجاد اضطراب و هراس نماید و سؤالات متعددی درباره ایمان ما بوجود آورند. لیکن عیسی از پیش ما را بدان آگاه ساخته بود:

همچنین درباره جنگ‌ها خواهید شنید و خبر جنگ‌ها به گوشتان خواهد رسید. اما مشوش مشوید، زیرا چنین وقایعی می‌باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرا نرسیده. نیز قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر خواهند خاست. و قحطی‌ها و زلزله‌ها در جای‌های گوناگون خواهد آمد اما همه اینها تنها آغاز درد زایمان است. (مت ۲۴:۶-۸).

این برخوردها و کشمکش گویای این است که بشر هنوز به کمال نرسیده است: انسان هنوز سردرگم است و در صدد فراهم کردن تعادل، عدالت و صلح می باشد. اما انجیل به ما می گوید که دست یابی به صلح کامل فقط در مشارکت با خداوند امکان پذیر است و صلح واقعی تنها در زمان آخرت از آن ما خواهد شد، لیکن زمانی که در ستیزه ها غوطه وریم انجیل از ما دعوت می کند که قوه تشخیص و ادراک را به کار گیریم و آگاه باشیم رنج هایی را که به خاطر انجیل متحمل می شویم با رنج هایی که از طرف مردم به دلایل دیگر به ما می رسد، متفاوت است.

باید سعی شود که این مطلب را عمیق تر تحت مطالعه و بررسی قرار دهیم زیرا امروزه درگیری های متعددی از سوی افراد و اجتماعات مختلف بر علیه یکدیگر برپا می شود در اکثر اوقات این برخوردها میان ملل و طبقات اجتماعی به خاطر نفع شخصی صورت می گیرد و نیز برای اثبات برتری ملتی بر ملت دیگر و یا نژادی بر نژاد دیگر و همچنین کشوری بر کشور دیگر به وقوع می پیوندد و درگیری های دیگر برخورد عقاید می باشند که از تعصب بعضی از گروه ها حاصل می شود این متعصبین می خواهند عقاید سیاسی، انسانی و حتی مذهبی خود را بر دیگران تحمیل کنند. تعصب، نژادپرستی، جاه طلبی و حرص و آز پولدار شدن، علل اکثر درگیری هاست که منجر به جنگ، قتل عام، زندانی شدن و شکنجه های بسیاری از افراد می شود. با ذکر مطالب فوق نمی توان از «آزار به خاطر انجیل» صحبت به میان آورد اگر چه بعضی از ستمدیدگان خود را به مسیح نسبت می دهند. باید گفت که «آزار به خاطر انجیل» از شرایط محدود انسانی مانند نژادپرستی، استعمارگری و تعصبات ناشی نمی شود، بلکه سرچشمه آن در انجیل است.

دلیل «آزار به خاطر انجیل» انکار کردن خداوند از جانب دنیای گناهکار است. چون دسترسی گناهکار به خداوند متعال غیرممکن است، پس مسیح را مورد حمله و پرخشگری قرار می دهد، مسیحی که نقاب از چهره گناه برمی دارد و خود را در دسترس گناهکاران قرار می دهد. به دلیل اینکه مسیح رسالت خود را به عهده کلیسا سپرد، بنابراین رنج هایی را که بر صلیب متحمل شد در هر یک از مسیحیانی که به انجیل شهادت دهند، ادامه پیدا می کند. باید خوب در نظر گرفت که این آزار و اذیت را دو گروه کاملاً متمایز یعنی مسیحیان و غیرمسیحیان ایجاد نمی کنند زیرا یک فرد مسیحی همیشه عاری از گناه نیست به همین جهت به عنوان گناهکار، بر علیه خداوند است. از طرف دیگر شخص غیرمسیحی که دست به اعمال نیک و خیرخواهانه می زند به همان نسبت تحت نفوذ روح القدس در می آید و از این جهت با اینکه مسیح را نمی شناسد اما پیرو او به شمار می رود.

عیسی به ایشان گفت: «اگر خدا پدر شما بود، مرا دوست می داشتید، زیرا من از جانب خدا آمده ام و اکنون در اینجا هستم. من از جانب خود نیامده ام، بلکه او مرا فرستاده است. از چه رو سخنان مرا در نمی یابید؟ از آن رو که نمی توانید کلام مرا بپذیرید. شما به پدرتان ابلیس تعلق

دارید و در پی انجام خواسته های او بید. او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست. هر گاه دروغ می گوید از ذات خود می گوید چرا که دروغگو و پدر همه دروغ هاست. اما شما سخنم را باور نمی کنید، از آن رو که حقیقت را به شما می گویم. کدام یک از شما می تواند مرا به گناهی محکوم کند؟ پس اگر حقیقت را به شما می گویم، چرا سخنم را باور نمی کنید؟ کسی که از خداست، کلام خدا را می پذیرد، اما شما نمی پذیرید، از آن رو که از خدا نیستید» (یو ۸: ۴۲-۴۷).

به میزان انعطاف پذیری ما در برابر نفوذ روح القدس به سوی مسیح گرایش پیدا می کنیم و شهادت داده مورد اذیت و آزار قرار می گیریم و برعکس به میزان انعطاف پذیری که در برابر ابلیس از خود نشان می دهیم به همان نسبت به سوی گناه کشیده می شویم یعنی مسیح را در قلب خود محکوم کرده و منکر شهادت دهندگان عدالت می شویم، شاهدانی که نه تنها به عدالت، بلکه به محبت و به هستی مطلق خداوند شهادت می دهند، خواه این افراد مسیحیان آگاه باشند خواه افرادی که اراده پدر را بدون آشنایی با مسیح نجات دهنده بجای می آورند. اگر علل اذیت و آزار در راه انجیل را بررسی کنیم درمی یابیم که از درگیری های انسانی ناشی نمی شود بلکه از تضاد بین خداوند و شیطان و در نتیجه از تضاد بین کسانی که تحت نفوذ روح القدس اند و کسانی که به ابلیس اجازه می دهند تا آنان را در اختیار داشته باشد، پیش می آید.

اما در زندگی روزمره تشخیص موقعیت ها مشکل است. انسان تعمیم یافته در مورد گرایش به هر دو جهت یعنی به خدا و به شیطان می اندیشد ولی هنوز آمادگی قطعی برای انتخاب پیدا نکرده است. همان گونه که عیسی به شاگردانش می گوید:

آنگاه عیسی درباره این حقیقت به تعلیم دادن آنها آغاز کرد که لازم است پسر انسان زحمت بسیار بیند و از سوی مشایخ و سران کاهنان و علمای دین رد شده کشته شود و پس از سه روز برخیزد. چون عیسی این را آشکارا اعلام کرد، پطرس او را به کناری برد و شروع به سرزنش او کرد. اما عیسی روی بردانیده، به شاگردان خود نگریست و پطرس را سرزنش کرد و گفت: «دور شو از من، ای شیطان! زیرا افکار تو انسانی است، نه الهی» (مر ۸: ۳۱-۳۳).

- پولس، این دو دلی خویش را چنین ابراز می دارد:

ما می دانیم که شریعت روحانی است اما من انسانی ام و همچون برده به گناه فروخته شده ام. من می دانم چه می کنم، زیرا نه آنچه را که می خواهم، بلکه آنچه را که از آن بیزارم انجام می دهم. اما اگر آنچه را که نمی خواهم انجام می دهم، پس می پذیرم که شریعت نیکوست. در این صورت، دیگر من نیستم که آن عمل را انجام می دهم، بلکه گناهی است که در من ساکن است. می دانم که در من یعنی در نفس من، هیچ چیز نیکویی ساکن نیست. زیرا هر چند میل به انجام آنچه نیکوست در من هست، اما نمی توانم آن را به انجام رسانم. زیرا آن

عمل نیکو را که می‌خواهم انجام نمی‌دهم بلکه عمل بدی را که نمی‌خواهم، به جا می‌آورم. حال اگر دست به عملی می‌زنم که نمی‌خواهم انجام دهم، پس دیگر من انجام دهنده آن نیستم، بلکه گناهی است که در من ساکن است. پس این قانون را می‌یابم که وقتی می‌خواهم نیکویی کنم، بدی نزد من است. من در باطن از شریعت خدا مسروم، اما قانونی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعت خدا مسروم، اما قانونی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعتی که ذهن من آن را می‌پذیرد در ستیز است و مرا اسیر قانون گناه می‌سازد که در اعضای من است. آه که چه شخص نگونبختی هستم! کیست که مرا از این پیکر مرگ رهایی بخشد؟ خدا را سپاس باد. به واسطه خداوند ما عیسی مسیح! (روم ۷: ۱۴-۲۵).

چون تعمید یافته ایم قادر به شهادت دادن به مسیح هستیم بنابراین آمادگی پذیرفتن اذیت و آزار را نیز داریم و چون گناهکاریم می‌توانیم از پیروی کردن مسیح سر باز زنیم و ممکن است آزار نیز برسانیم. از طرف دیگر ابلیس با ظاهر فریبنده، خود را به عنوان فرشته نور معرفی می‌کند. به طور کلی آزار دهنده کلیسا و در نتیجه آزار دهنده مسیح تصمیم قطعی و دید روشنی نسبت به انکار خدا ندارد بلکه بر عکس در اکثر اوقات به عنوان مدافع حق و حقیقت خود را می‌شناساند.

آنانی که مسیح را محکوم و آزار رسانند چه دلایلی برای تبرئه کردن خود ارائه دادند؟ اگرچه این گونه افراد پیام مسیح را نپذیرفتند، اما آنان از روی آگاهی بر علیه خداوند قیام نکردند. آنان از خدا فقط یک دید انسانی داشتند یعنی خدا را در چهارچوب عقاید اجتماعی، نژادی، اخلاقی و قانونی خود قرار داده بودند و همین عقاید مانع شناخت مسیح به عنوان شاهد پدر بود چون مسیح همه این دیدگاه‌های انسانی را دگرگون ساخت بنابراین آنان او را رد نمودند. سراسر انجیل یوحنا انباشته از این مجادله است و بعد از زنده شدن ایلعازر این مجادله به وسیله دسیسه‌ای که بر علیه عیسی طرح ریزی شده بود، به پایان می‌رسد، دسیسه‌ای که کاملاً انسانی و بر علیه عدالت چیده شده بود.

پس بسیاری از یهودیان که به دیدار مریم آمده و کار عیسی را دیده بودند، به او ایمان آوردند. اما برخی نزد فریسیان رفتند و آنها را از آنچه عیسی کرده بود آگاه ساختند. پس سران کاهنان و فریسیان به مشورت نشستند، گفتند: «چه کنیم؟ آیات بسیار از این مرد به ظهور می‌رسد. اگر بگذاریم همچنان پیش رود، همه به او ایمان خواهند آورد، و رومیان آمده این مکان و این قوم را از دست ما خواهند ستاند.» اما یکی از آنها، قیفا نام، که در آن سال کاهن اعظم بود، به دیگران گفت: «شما هیچ نمی‌دانید و نمی‌اندیشید که صلاحتان در این است که یک تن برای قوم بمیرد، تا آنکه همه قوم نابود شوند.» (یو ۱۱: ۴۵-۵۰).

پس از آن عیسی دستگیر شد و راهی شورای بزرگ پیلاتس گردید تا به مرگ محکوم شود. یهودیان مسیح را به عنوان اخلاک‌گر سیاسی متهم کردند و گفتند که او ادعای پادشاهی

می‌کند، موضوعی که به طور مستقیم بر علیه قدرت رومیان بود. لکین پیلاطس به زودی دریافت که این چنین نیست و این گونه اظهارات صرفاً دسیسه‌ای و در صدد رهایی بخشیدن مسیح از آن توطئه برآمد.

از آن پس پیلاطس کوشید آزادش کند، اما یهودیان فریادزنان گفتند: «اگر این مرد را آزاد کنی، دوست قیصر نیستی. هر که ادعای پادشاهی کند، بر ضد قیصر سخن می‌گوید.» چون پیلاطس این سخنان را شنید، عیسی را بیرون آورد و خود بر مسند داوری نشست، در مکانی که به «سنگفرش» معروف بود و به زبان عبرانیان «جاتا» خوانده می‌شد. آن روز، روز «تهیه» عید پسخ بود و ظهر نزدیک می‌شد. پیلاطس به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما! آنها فریاد برآوردند: «او را از میان بردار! او را از میان بردار و بر صلیب کن!» پیلاطس گفت: «آیا پادشاهتان را مصلوب کنم؟» سران کاهنان پاسخ دادند: «ما را پادشاهی نیست جز قیصر.» سرانجام پیلاطس عیسی را به آنها سپرد تا بر صلیبش کشند. (یو ۱۹:۱۲-۱۶ الف).

- ظاهراً مسیح به عنوان یک اخلاک‌گر سیاسی محاکمه شد و اما این بهانه‌ای بیش نبود: به فرمان پیلاطس کتیبه‌ای نوشتند و آن را بر بالای صلیب نصب کردند. بر آن نوشته شده بود: عیسی ناصری، پادشاه یهود. (یو ۱۹:۱۹).

- اگر موضوع را عمیق‌تر بررسی کنیم درمی‌یابیم افرادی که بر علیه مسیح قیام کردند او را خطری برای موقعیت ملت خود می‌پنداشتند و نیز امتیازات افراد سرشناس را در مخاطره می‌دیدند یا سرانجام مسیح یک سرمشق خطرناکی بود زیرا همه آداب و سنن مذهبی ملت خود را دگرگون می‌ساخت. حال به روایت‌های زیر در مورد این سه نوع واکنش توجه کنید: اما خراجگیران و گناهکاران جملگی نزد عیسی گرد می‌آمدند تا سخنانش را بشنوند. اما فریسیان و علمای دین همهمه‌کنان می‌گفتند: این مرد گناهکاران را می‌پذیرد و با آنان همسفره می‌شود» (لو ۱۵: ۱ و ۲).

چون عیسی سخنان خود را به پایان رسانید، یکی از فریسیان او را به صرف غذا دعوت کرد. پس به خانه او رفت و بنشست. اما فریسی چون دید که عیسی دستهایش را پیش از غذا نشست، تعجب کرد. آنگاه خداوند خطاب به او گفت: «شما فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید، اما از درون آکنده از آز و خیانت هستید! ای نادانان، آیا آن که بیرون را آفرید، درون را نیز نیافرید؟ پس از آنچه در درون است صدقه دهید تا همه چیز برایتان پاک باشد. «وای بر شما ای فریسیان! شما از نعناع و سداب و هر گونه سبزی ده یک می‌دهید، اما عدالت را نادیده می‌گیرید و از محبت خدا غافلید. اینها را می‌بایست به جای می‌آوردید و آنها را نیز فراموش نمی‌کردید. وای بر شما ای فریسیان! زیرا دوست دارید در بهترین جای کنیسه‌ها بنشینید و مردم در کوچه و بازار شما را سلام گویند. وای بر شما! زیرا همچون گورهای ناپیدا می‌باشید که مردم ندانسته بر آنها راه می‌روند.»

یکی از فقیهان در پاسخ گفت: «استاد، تو با این سخنان به ما نیز اهانت می کنی.» عیسی فرمود: «وای بر شما نیز، ای فقیهان، که بارهایی توانفرسا بر دوش مردم می نهید، اما خود حاضر نیستید حتی انگشتی برای کمک بجنبانید. وای بر شما که برای پیامبرانی که به دست پدرانتان کشته شدند، مقبره می سازید! به راستی که این گونه بر کار آنها مهر تأیید می زنید. آنها پیامبران را کشتند و شما آرامگاهشان را می سازید. از ای رو حکمت خدا می فرماید که «من برای آنها پیامبران و رسولان خواهم فرستاد. اما بعضی را خواهند کشت و بعضی را آزار خواهند رسانید.» پس خون همه پیامبرانی که خونشان از آغاز جهان تاکنون ریخته شده است، بر گردن این نسل خواهد بود - از خون هابیل تا خون زکریا که بین مذب و محرابگاه کشته شد. آری، به شما می گویم که این نسل برای این همه حساب پس خواهد داد. وای بر شما ای فقیهان! زیرا کلید معرفت را غضب کرده اید. خود داخل نمی شوید و داخل شوندهگان را نیز مانع می گردید.»

چون عیسی بیرون رفت، علمای دین و فریسیان سخت با او به مخالفت برخاستند و با سؤالات بسیار بر او تاختند و در کمین بودند تا در سخنی از زبانش وی را به دام اندازند. (لوقا: ۱۱: ۳۷-۵۴).

در راه می رفت، کوری مادرزاد دید. شاگردانش از او پرسیدند: «استاد، گناه از کیست که این مرد کور به دنیا آمده است؟ از خودش یا از والدینش؟» عیسی پاسخ داد: «نه از خودش، و نه از والدینش؛ بلکه چنین شد تا کارهای خدا در او نمایان شود. تا روز است باید کارهای فرستنده مرا به انجام رسانید؛ شب نزدیک می شود، که در آن کسی نمی تواند کار کند. تازمانی که در جهان هستم، نور جهانم.» این را گفت و آب دهان بر زمین افکنده، گل ساخت و آن را بر چشمان آن مرد مالید و او را گفت: «برو و در حوض سیلوحا (که به معنی «فرستاده» است) شستشوی کن.» پس رفت و شستشوی کرده، از آنجا بیجا بازگشت. همسایگان و کسانی که پیشتر او را در حال گدایی دیده بودند، پرسیدند: «مگر این همان نیست که می نشست و گدایی می کرد؟» بعضی گفتند: «همان است» دیگران گفتند: «شبیه اوست» اما او خود به تأکید می گفت: «من همانم.» پس از او پرسیدند: «چگونه چشمانت باز شد؟» پاسخ داد: «مردی عیسی نام، گلی ساخت و بر چشمانم مالید و گفت به حوض سیلوحا برو و شستشوی کن.» پس رفته، شستشوی کردم و بینا گشتم.» از او پرسیدند: «او کجاست؟» پاسخ داد: «نمی دانم.»

پس آن مرد را که پیشتر کور بود، نزد فریسیان آوردند. آن روز که عیسی گل ساخته و چشمان او را ابن کرده بود شبات بود. آنگاه فریسیان نیز از او پرس و جو کردند که چگونه بینایی یافته است. پاسخ داد: «بر چشمانم گل مالید و شستم و اکنون بینا شده ام.» پس بعضی فریسیان گفتند: «آن مرد از جانب خدا نیست، زیرا شبات را نگاه نمی دارد» اما دیگران گفتند: «چگونه شخصی گناهکار می تواند چنین آیاتی پدیدار سازد؟» و بین آنها اختلاف افتاد. پس دیگر بار از آن کور پرسیدند: «تو خود درباره او چه می گویی؟ زیرا او چشمان تو را گشود.» پاسخ داد: «پیامبری است.»

اما یهودیان هنوز باور نداشتند که او کور بوده و بینا شده است، تا اینکه والدینش را فراخواندند و از آنان پرسیدند: «آیا این پسر شماست، همان که می‌گویید نابینا زاده شده است؟ پس چگونه اکنون می‌تواند ببیند؟» پاسخ دادند: «می‌دانیم که پسر ماست، و نیز می‌دانیم که نابینا به دنیا آمده است. اما این را که چگونه بینا شده و یا چه کسی چشمان او را گشوده است، ما نمی‌دانیم. از خودش پرسید. او بالغ است و خود درباره‌ی خویش سخن خواهد گفت» ایشان از آن سبب چنین گفتند که از یهودیان می‌ترسیدند. زیرا یهودیان بیشتر همدستان شده بودند که هر کس اعتراف کند عیسی همان مسیح است او را از کنیسه اخراج کنند. از همین رو بود که والدینش گفتند، «او بالغ است از خودش پرسید.»

پس بار دیگر آن مرد را که بیشتر کور بود، فراخوانده به او گفتند: «خدا را تجلیل کن! ما می‌دانیم که او مردی گناهکار است» پاسخ داد: «گناهکار بودنش را نمی‌دانم. تنها یک چیز می‌دانم، و آن اینکه کور بودم، و اکنون بینا گشته‌ام.» پرسیدند: «با تو چه کرد؟ چگونه چشمانت را گشود؟» پاسخ داد: «من که به شما گفتم، اما شما گوش نمی‌دهید؛ چرا می‌خواهید دوباره بشنوید؟ مگر شما نیز می‌خواهید شاگرد او شوید؟» ایشان دشنامش داده گفتند: «تو خود شاگرد اویی! ما شاگرد موساییم. ما می‌دانیم خدا با موسی سخن گفته است اما این شخص، نمی‌دانیم از کجاست.» آن مرد در پاسخ ایشان گفت: «شگفتا! با اینکه چشمان مرا گشوده نمی‌دانید از کجاست. ولی ما می‌دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود. اما اگر کسی خداترس باشد و خواست او را به جای آورد، خدا دعای او را می‌شنود. اما اگر کسی خداترس باشد و خواست او را به جا آورد، خدا دعای او را می‌شنود. از آغاز جهان تا کنون شنیده نشده که کسی چشمان کوری مادرزاد را گشوده باشد. اگر این مرد از جانب خدا نبود کاری از وی بر نمی‌آمد» ایشان در پاسخ او گفتند: «تو سراپا در گناه زاده شده‌ای. حال، به ما هم درس می‌دهی؟» پس او را اخراج کردند.

چون عیسی شنید که آن مرد را اخراج کرده‌اند، او را یافت و از وی پرسید: «آیا به پسر انسان ایمان داری؟» پاسخ داد: «سرورم، بگو کیست تا به او ایمان آورم» عیسی به او گفت: «تو او را دیده‌ای! همان است که اکنون با تو سخن می‌گوید» گفت: «سرورم، ایمان دارم» و در برابرش روی بر زمین نهاد.

عیسی گفت: «من برای داوری به این جهان آمده‌ام، تا کوران بیا و بینایان کور شوند.» بعضی از فریسیان که با او بودند، چون این را شنیدند، پرسیدند: «آیا ما نیز کوریم؟» عیسی به ایشان گفت: «اگر کور بودید گناهی نمی‌داشتید؛ اما حال که ادعا می‌کنید بینایید، گناهکار باقی می‌مانید» (یو ۹).

- لیکن مسیح در صدد بیدار کردن وجدان‌های ما می‌باشد و بر آن است که دلایل واقعی دشمنانش را برای ما روشن کند. در برابر تهمت آنان مسیح کارها و شهادت خود را ارائه می‌دهد:

شهادت سه جوان با ایمان در برابر بت طلایی نبوکدنصر
شهادت این سه جوان نشانه‌ای از اوضاع کلیسا در دنیای امروز می باشد



با پشتیبانی روح القدس، سه جوان در برابر نبوکدنصر چنین جواب دادند: «ای نبوکدنصر
درباره این امر ما را باکی نیست که تو را جواب دهیم اگر چنین است خدای ما که او را می پرستیم
قادر است ما را از تون آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست تو ای پادشاه خواهد رهانید.»

عیسی به ایشان گفت: «اگر خدا پدر شما بود، مرا دوست می‌داشتید، زیرا من از جانب خدا آمده‌ام و اکنون در اینجا هستم. من از جانب خود نیامده‌ام، بلکه او مرا فرستاده است از چه رو سخنان مرا در نمی‌یابید؟ از آن رو که نمی‌توانید کلام مرا بپذیرید. شما به پدرتان ابلیس تعلق دارید و در پی انجام خواسته‌های او هستید. او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست. هرگاه دروغ می‌گوید، از ذات خود می‌گویید؛ چرا که دروغگو و پدر همه دروغهاست. اما شما سخنان را باور نمی‌کنید، از آن رو که حقیقت را به شما می‌گویم. کدام یک از شما می‌تواند مرا به گناهی محکوم کند؟ پس اگر حقیقت را به شما می‌گویم، چرا سخنان را باور نمی‌کنید؟ کسی که از خداست، کلام خدا را می‌پذیرد اما شما نمی‌پذیرد از آن رو که از خدا نیستید.» یهودیان در پاسخ او گفتند: «آیا درست نگفتم که سامری هستی و دیو داری؟» (یو ۸: ۴۲-۴۸)

- توسط رستاخیز مسیح، خداوند داوری ظالمانه را در هم می‌کوبد و به وسیله عیسی که کاملاً خود را به دست پدر تسلیم کرده عدالت را دوباره می‌گستراند. در برابر قبر خالی، دلایل واقعی مرگ مسیح روشن می‌شوند:

هنگامی که زنان در راه بودند، عده‌ای از نگهبانان به شهر رفته، همه وقایع را به سران کاهنان گزارش دادند. آنها نیز پس از دیدار و مشورت با مشایخ به سربازان وجه زیادی داده، گفتند: «باید به مردم بگویید که شاگردان او شبانه آمدند و هنگامی که ما در خواب بودیم جسد او را دزدیدند. و اگر این خبر به گوش والی برسد ما خود او را راضی خواهیم کرد تا برای شما مشکلی ایجاد نشود.» پس آنها پول را گرفتند و طبق آنچه به آنها گفته شده بود عمل کردند. و این داستان تا به امروز در میان یهودیان شایع است (مت ۲۸: ۱۱-۱۵).

- در مورد کلیسا نیز این تجربه و آزمایش ادامه پیدا می‌کند و شاگردان مسیح به محاکمه کشیده می‌شوند در حالی که ظاهراً دلایلی مبنی بر شهادت دادن مستقیم به مسیح وجود ندارد. برای روشن مطلب به واقعه‌ای که برای پولس پیش آمد توجه کنید:

یک بار که به مکان دعا می‌رفتیم، به کنیزی برخوردیم که روح غیبگویی داشت و از راه طالع بینی سود بسیار عاید اربابان خود می‌کرد. او در پی پولس و ما می‌افتاد و فریادکنان می‌گفت: «این مردان، خدمتگزاران خدای متعال اند و راه نجات را به شما اعلام می‌کنند.» او روزهای بسیار چنین می‌کرد. سرانجام صبر پولس به سر آمد و برگشته به آن روح گفت: «به نام عیسی مسیح تو را امر می‌کنم که از این دختر به در آیی!» همان دم، روح از او بیرون آمد.

اربابان آن کنیز چون دیدند امید کسب درآمدشان بر باد رفت، پولس و سیلاس را گرفتند و آنها را کشان کشان به بازار نزد مراجع بردند. پس ایشان را به حضور قاضیان آوردند و گفتند: «این مردان یهودی اند و شهر ما را به آشوب کشیده‌اند. رسومی را تبلیغ می‌کنند که پذیرفتن و به جا آوردنشان بر ما رومیان جایز نیست.»

مردم در حمله به پولس و سیلاس به آنان پیوستند. قاضیان نیز دستور دادند جامه‌هایشان را به

در آورند و چوبشان زنند. چون ایشان را چوب بسیار زدند، به زندان نشان افکندند و به زندانبان دستور دادند سخت مراقب ایشان باشد. زندانبان چون چنین دستور یافت، آنان را به زندان درونی افکند و پاهایشان را در کند و زنجیر نهاد. (اع ۱۶:۱۶-۲۴).

ما در زندگی به دلیل دیگر این ابهام پی می‌بریم: شهادت دادن مسیحیان در چارچوب زندگی روزمره انسانی صورت می‌پذیرد و به همین جهت به نظر نمی‌رسد که در چنین شرایطی شهادت دادن به مسیح مستقیماً صورت گرفته باشد زیرا مسیح انسان گردید بنابراین هر چه مربوط به انسانیت است به مسیحیت نیز مربوط می‌شود پس یک فرد مسیحی همیشه می‌تواند مورد اذیت و آزار قرار گیرد زیرا به خاطر ایمان به عیسی مسیح بر علیه بی‌عدالتی، نژادپرستی و تمام بدی‌ها که در اجتماعات ما ریشه دوانیده‌اند، قیام می‌کند. مگر یحیی تعمید دهنده به خاطر چیزی که ما امروزه آن را «حقوق زن» می‌نامیم متحمل اذیت و آزار نگردید؟

اما هیروودیس به خاطر هیروودیا که بیشتر زن برادرش فیلیپس بود یحیی را گرفته و او را بسته و به زندان انداخته بود. زیرا یحیی به او می‌گفت: «حلال نیست تو با این زن باشی» هیروودیس می‌خواست یحیی را بکشد، اما از مردم بیم داشت، زیرا یحیی را به پیامبری قبول داشتند. در روز جشن میلاد هیروودیس، دختر هیروودیا در مجلس رقصید و چنان دل هیروودیس را شاد ساخت که سوگند خورد هر چه بخواهد به او بدهد. دختر نیز به تحریک مادرش گفت: «سر یحییای تعمید دهنده را همین جا در طبقی به من بده.» پادشاه اندوهگین شد، اما به پاس سوگند خود و به احترام میهمانانش دستور داد تقاضای او برآورده شود. پس به دستور او سر یحیی را در زندان از تن جدا کردند و آن را در طبقی آوردند و به دختر دادند و او نیز آن را نزد مادرش برد. شاگردان یحیی آمدند و بدن او را برده، به خاک سپردند و سپس رفتند و به عیسی خبر دادند. (مت ۱۴:۳-۱۲).

خوشابه حال آنان که در راه پارسایی آزار می‌بینند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است. (مت ۵:۱۰)

- ما اگر در چنین موقعیتی معنی اذیت و آزار در راه انجیل و به خاطر مسیح را خوب درک کرده باشیم در می‌یابیم که قادر به تشخیص فرق بین ستمکار و ستم‌دیده نیستیم و در حقیقت نخواهیم دانست که جز کدام طبقه هستیم. داوری نکنید تا بر شما داوری نشود. (مت ۷:۱).

... من حتی خود نیز در باره خویشتن قضاوت نمی‌کنم. زیرا در خود عیبی نمی‌بینم اما این مرا بی‌گناه نمی‌سازد بلکه خداوند است که در باره من قضاوت می‌کند پس در باره هیچ چیز پیش از وقت قضاوت نکنید بلکه صبر کنید تا خداوند بیاید. او آنچه را که اکنون در تاریکی نهان است در روشنایی عیان خواهد کرد و نیت‌های دل‌ها را آشکار خواهد ساخت. آنگاه تشویق و تمجید هر کس از خود خدا خواهد بود. (۱- قرن ۴:۳، ۴، ۵)

- همان گونه که مسیح به وضوح توضیح می دهد ما هنوز به فصل درو نرسیده ایم، فصل درو، سمبلی است از روز آخرت، یعنی روز داوری خداوند که عدالت دوباره برقرار می گردد. بنابراین ما قادر نیستیم که موقعیت و وضع خود را روشن کنیم و نیز نمی توانیم پی ببریم که در چه جهتی گام برمی داریم، زیرا نمی توانیم تمایلات و گرایش قلب خود را که دائماً در کشمکش و دگرگونی است، بشناسیم.

سخت بکوشید تا از در تنگ داخل شوید، زیرا به شما می گویم، بسیاری خواهند کوشید تا داخل شوند اما نخواهند توانست. چو صاحب خانه برخیزد و در را ببندد، بیرون ایستاده در را خواهید کوبید و خواهید گفت: «سرورا، در بر ما بگشا!» اما او پاسخ خواهد داد: «شما را نمی شناسم، نمی دانم از کجایید؟» خواهید گفت: «ما با تو خوردیم و آشامیدیم و تو در کوچه های ما تعلیم می دادی.» اما جواب خواهید شنید: «شما را نمی شناسم؛ نمی دانم از کجایید؟ ای بدکاران از من دور شوید.» آنگاه در آنجا گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود، زیرا ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همه انبیا را در پادشاهی خدا خواهید دید، اما خود را محروم خواهید یافت. مردم از شرق و غرب و شمال و جنوب خواهند آمد و بر سفره پادشاهی خدا خواهند نشست. آری، هستند آخرین که اول خواهند شد، و اولینی که آخر» (لو ۱۳: ۲۴-۳۰)

در برابر تمام این کشمکش ها و تضادها که دنیای ما را متزلزل می کنند یکپارگی برای جهت یابی و دلیل انتخاب خود، قوه تمیز ما قادر به تشخیصی خدا پرستان و از خدا بی خبران می بود. لیکن این بی ثباتی و تردید یکی از خصایص کلیسای فقیر است که به سوی زمان آخر حرکت می کند و این حالت، کلیسا را از گرایش به سوی غرور و تعصب و انعطاف ناپذیری مصون می دارد.

انجیل، برای ما قوانین وضع نمی کند و اگر چنین کاری را می کرد دیگر نیازی به کاربرد روح القدس نبود. در این بی ثباتی و برخوردهای مبهم و شرایط نامعلوم، کلیسا و هر فرد مسیحی نمی تواند بدون گوش فرا دادن به روح القدس اطمینان حاصل کند. زیرا روح القدس به طرف داری از مسیح شهادت می دهد و اوست که تصمیمات ما را در این مورد روشن می کند، تا بتوانیم از اجتماع آزاردهندگان خارج شده به گروه ستم دیدگان راه مسیح بیونندیم، زیرا تمایل به هر یک از این جهات دائماً وجدان ما را در کشمکش قرار می دهد. تصمیمات مداوم و سنجش های پی در پی، ما را از راه حل های انسانی و اتخاذ تصمیمات عجولانه و آسان برحذر می دارد و ما را مصمم می سازد که عیسی مسیح برتر از هر حزب و هر هدف انسانی است: انجیل ما را همیشه به انتقاد دائمی و حتی انتقاد از انتخاب موقتی خود وا می دارد، یعنی هیچ تصمیم و مسئولیتی را بدون گذراندن آن از زیر ذره بین انتقاد نپذیریم.

د: امنیت کلیسایی که تحت تعقیب و آزار است

چگونه کلیسا نویای ضعیف و کم جمعیت در برابر مخالفت امپراتوری عظیم رومی و سازمان‌های گسترده و بخصوص خشونت ارتش آن توانست ایستادگی کند و ثمره بدهد؟ برای دفاع از خود چه وسایلی در دسترس داشت؟ چگونه قادر شد رسالت خود را ادامه دهد؟ برای پاسخگویی به سؤالات فوق اگر علل مقاومت آن را در باند بازی مخفیانه و عمل زیرکانه و یا بررسی راه حل‌های محافظه کارانه و یا رو آوردن به مناطقی که دشمن کمتر بود، جستجو کنیم کاملاً اشتباه و راه خطا را پیموده‌ایم. اگر اجتماع مسیحیان با چنین روش‌های انسانی به خاطر بقای خود می‌کوشید، بدون شک به عنوان کلیسایی که خدمتگزار عیسی مسیح مصلوب شده است، خود را نابود می‌کرد. لیکن اگر در راز کلیسا تعمق کنیم، در می‌یابیم که چگونه کلیسا بدون اینکه جوابگوی تهمت و تهدید و آزار وارده بر خود باشد، قادر است در فقر و آرامش و شادی بسر برد.

بعد از عید پنجاهه، روح القدس همان گونه که بر مسیح سایه افکنده بر کلیسا نیز نزول کرده است. ما بین تمام واژه‌ها و سمبل‌هایی که برای توجیه روح القدس بکار می‌روند حضرت یوحنا در انجیل خود عنوان «پشتیبان» (که به یونانی پاراکلیت خوانده می‌شود) بکار برده است. ترجمه لغوی این کلمه عبارت است از: «کسی که دعوت شده تا نزد متهم بماند و از او در برابر دادگاه دفاع کند» در اینجا این کلمه آن طور که بعضی از مترجمین آن را بکار می‌برند به معنی تسلی دهنده نیست، بلکه به معنای وکیل مدافع می‌باشد. حال سعی کنیم که به معنای این اصطلاح بیشتر پی ببریم.

ما بین فاصله زمانی صعود مسیح و بازگشت مجدد وی در زمان آخر، دادگاه همیشه در فعالیت و داوری است. این داوری از محکومیت مسیح به وسیله قدرتمندان جهان و رستاخیز عیسی که در این رستاخیز جلال خود را دوباره یافت، شروع می‌شود. همین داوری است که در مورد مسیحیان ادامه پیدا می‌کند.

این واقعه قبل از همه چیز در قلب هر تعمید یافته‌ای به تحقق می‌انجامد و چنان که ملاحظه کردید به آن اشاره شد. کسی که تعمید یافته، مسیح را در برابر بت‌های این دنیا برگزیده است. ولی آیا در طول زندگی خود قادر است در برابر فراز و نشیب زمان که میزان وفاداری را می‌سنجد در انتخاب مطلق خود پایدار بماند؟ آیا در برابر بت‌ها می‌توان در مصونیت بود؟ آیا ایماندار با وجود تمام وسوسه‌های پولدار شدن، لذت بردن و تکبر که شیطان دشمن ما از آنها به عنوان اسلحه بر علیه ایمان ما بکار می‌برد، می‌توان خود را دور نگهدارد؟ اگر اسلحه بر علیه ایمان ما بکار می‌برد، می‌تواند خود را دور نگهدارد؟ اگر ایماندار، یکه و تنها در این میدان به مبارزه می‌پرداخت قادر نبود اشتیاق و تمایل و محبت

خود را به پروردگار حفظ کند و سرانجام مسیح را از قلب و زندگی خود دور کرده و به دامن بت‌ها پنهان می‌برد به همین جهت، عیسی روح القدس خود را به ما عطا کرد تا از چنگ ظالمان زمان و وسوسه‌های این دنیا ما را رهایی بخشد.

اگر مرا دوست بدارید، احکام مرا نگاه خواهید داشت. و من از پدر خواهم خواست و او مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او بپذیرد، زیرا نه او را می‌بیند و نه می‌شناسد؛ اما شما او را می‌شناسید، چرا که نزد شما مسکن می‌گزیند و در شما خواهد بود. (یو ۱۴:۱۵-۱۷)

- روح القدس یعنی حافظه کلیسا، زیرا قلب ما را بیدار و هوشیار نگه می‌دارد و نمی‌گذارد که مسیح را فراموش کرده و لذا یزد زودگذر زندگی را بر وی ترجیح دهیم و مانع می‌شود تا ما وعده بازگشت او را که خیلی دور به نظر می‌رسد فراموش کنیم:
اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می‌فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد. (یو ۱۴:۲۶)

- لیکن این داوری مانند زمان مسیح جنبه اجتماعی دارد و از محدوده آگاهی یک مسیحی تجاوز می‌کند. در حقیقت به همان اندازه که کلیسا نسبت به خدایش وفادار می‌ماند به همان نسبت بر علیه محکومیت عیسی به وسیله قدرتمندان قیام می‌کند و اعلام کننده داوری خداوندی است که مسیح را رستاخیز گردانیده است. بنابراین در برابر این دادگاه کلیسا به طرفداری از مسیح و بر علیه این دنیا شهادت می‌دهد. پس هر آن که که بر ضد مسیح است بر علیه کلیسا نیز می‌باشد و مصمم است که کلیسا را به مانند مسیح محکوم کند. در برابر این چنین داوری تنها وکیل مدافع و تنها وسیله دفاع کلیسا روح القدس می‌باشد:
«اما چون آن مدافع که از نزد پدر برای شما می‌فرستم بیاید، یعنی روح راستی که از نزد پدر می‌آید، او خود درباره من شهادت خواهد داد. و شما نیز باید شهادت دهید، زیرا از آغاز با من بوده اید.» (یو ۱۵:۲۶-۲۷)

- بنابراین آنچه که گفته شد روح القدس، کلیسا را از هر نوع اضطرابی مانند اضطراب دفاع کردن از خود یا نحوه ادامه حیات و حفاظت رهایی می‌بخشد. کلیسا با وجود فقر و ناتوانی خود همچنان مانند مسیح در برابر قضاوت پابرجا می‌ماند.
چون شما را به کنیسه‌ها و به حضور حاکمان و صاحب منصبان برند، نگران مباشید که چگونه از خود دفاع کنید یا چه بگویید، زیرا در آن هنگام روح القدس آنچه را که باید بگویید به شما خواهد آموخت. (لو ۱۲:۱۱-۱۲)

- کلیسا در برابر دشمنان، که از قدرت خود به عنوان هراسان گردانیدن و یا شهرت که باعث تهدید ماست و یا زورگویی که ما را ناچار به قبول می‌گرداند، همچنان امید خود را کاملاً به

خداوند بسته است. خداوند متعال توسط مرگی مانند مرگ مسیح بر روی صلیب کلیسا را در زندگی مسیح رستاخیز کرده سهیم می سازد.

می خواهم مسیح و نیروی رستاخیزش را بشناسم و در رنج های او سهیم شده، با مرگش همشکل گردم، تا به هر طریق که شده به رستاخیز از مردگان نایل شوم. (فی ۳: ۱۰-۱۱)
چون استیفان را سنگسار می کردند، او دعا کرده، گفت: «ای عیسیای خداوند روح مرا بپذیر!» سپس زانو زد و به آواز بلند ندا در داد که «خداوندا، این گناه را به پای ایشان مگذار» این را گفت و بخفت. (اع ۷: ۵۹-۶۰)

- در چنین مرگی که از اذیت و آزار بوجود می آید شهید واقعی راه انجیل به خوبی واقف است که زندگی خود و روح القدس را به دیگران ارزانی می دارد همان طوری که مسیح بر روی صلیب زندگی و روح القدس خود را عطا کرد.

عیسی به آنان گفت: «ساعت جلال یافتن پسرانسان فرا رسیده است. آمین، آمین به شما می گویم، اگر دانه گندم در خاک نیفتد و نمیرد، تنها می ماند، اما اگر بمیرد بار بسیار می آورد کسی که جان خود را دوست بدارد، آن را از دست خواهد داد. اما کسی که در این جهان از جان خود نفرت داشته باشد، آنان را تا حیات جاویدان حفظ خواهد کرد. آن که بخواهد مرا خدمت کند باید از من پیروی کند و جایی که من باشم خادم من نیز خواهد بود.» (یو ۱۲: ۲۳-۲۶ الف)

اگر در سختی هستیم، به خاطر دلگرمی و نجات شماست، و اگر دلگرمیم باز برای دلگرمی شماست، که چنین کارگر می افتد که شما همان رنج ها را که ما می کشیم، با بردباری تحمل می کنید. (۲- قرن ۱: ۶)

ما از هر سو در فشاریم اما خرد نشده ایم، متحیریم، اما نومید نیستیم؛ آزار می بینیم اما وانهاده نشده ایم، بر زمین افکنده شده ایم اما از پا در نیامده ایم. همواره مرگ عیسی را در بدن خود حمل می کنیم تا حیات عیسی نیز در بدن ما ظاهر شود. زیرا ما که زنده ایم، همواره به خاطر عیسی به مرگ سپرده می شویم تا حیات او در بدن فانی ما آشکار گردد پس مرگ در ما عمل می کند، اما حیات در شما. (۲- قرن ۴: ۸-۱۲)

- سرانجام در بی ثباتی و تزلزل جدل ها و ستیزه های انسانی که خواه ناخواه ما نیز در آن سهیم هستیم روح القدس ما را یاری می کند تا ارزش ها را به بصیرت کامل دریافته و با آگاهی درک کنیم که در چه زمینه ای مبارزه می کنیم. در حقیقت روح القدس شاهد مسیح است و گناه و بی عدالتی را آشکار می سازد.

با این حال، من به شما راست می گویم که رفتنم به سود شماست. زیرا اگر بروم، آن مدافع نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم. چون او آید، جهان را مجاب خواهد کرد که به لحاظ گناه و عدالت و داوری تقصیرکار است. (یو ۱۶: ۷-۸)

- پس روح القدس قدرت داوری و قضاوت کردن را به ما می بخشد (البته نه در برابر وجدان‌ها بلکه در مقابل حوادث و حالت‌های انسانی) تا قادر باشیم در برابر انتخاب خود آگاه قدم برداریم.

ای عزیزان هر روحی را باور مکنید، بلکه آنها را بیازمایید که آیا از خدا هستند یا نه. زیرا انبیای دروغین بسیار به دنیا بیرون رفته‌اند. (۱- یو ۱:۴)

ظهور روح، به هر کس برای منفعت همگان داده می‌شود. به یکی به وسیله روح، کلام حکمت داده می‌شود، به دیگری به واسطه همان روح، کلام معرفت... به شخصی دیگر قدرت انجام معجزات داده می‌شود، به دیگری نبوت، و به دیگری تشخیص ارواح. و باز به شخصی دیگر سخن گفتن به انواع زبان‌های غیر بخشیده می‌شود و به دیگری ترجمه زبان‌های غیر. اما همه اینها را همان یک روح به عمل می‌آورد و آنها را به اراده خود تقسیم کرده به هر کس می‌بخشد. (۱- قرن ۱۲: ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۱)

همه چیز را بیازمایید، آنچه را نیکوست، به چنگ بگیرید (۱- تس ۵: ۲۱).

بسنجید که مایه خشنودی خداوند چیست. در کارهای بی ثمر تاریکی سهم نشوید، بلکه آنها را افشا کنید. (افس ۵: ۱۰-۱۱)

دیگر همشکل این عصر مشوید بلکه با نوشدن ذهن خود دگرگون شوید آنگاه قادر به تشخیص خواست خدا خواهید بود؛ خواست نیکو، پسندیده و کامل او. (روم ۱۲: ۲)

- در خاتمه این بررسی که راجع به روح القدس و اذیت و آزار در راه انجیل است به دو متن که نمایانگر هستی کلیسا در این دنیا است اشاره می‌کنم:

مردم در حمله به پولس و سیلاس به آنان پیوستند قاضیان نیز دستور دادند جامه‌هایشان را در آورند و چوبشان زنند. چون ایشان را چوب بسیار زدند، به زندان‌شان افکندند و به زندانبان دستور دادند سخت مراقب ایشان باشد. زندانبان چون چنین دستور یافت، آنان را به زندان درونی افکند و پاهایشان را در کنده نهاد. نزدیک نیمه شب، پولس و سیلاس مشغول دعا بودند و سرودخوانان خدا را ستایش می‌کردند و دیگر زندانبان نیز بدیشان گوش فرامی‌دادند (اع ۱۶: ۲۲-۲۵).

این متن به خوبی به ما نشان می‌دهد که کلیسا چیست زیرا به وسیله عیسی مسیح فرستاده شده و با قدرت روح القدس، انجیل را بشارت می‌دهد. چون کلیسا کاملاً بی دفاع و تهیدست است توسط افرادی که شهادت آنرا رد می‌کنند تحت تعقیب و آزار قرار می‌گیرد. لیکن کلیسا به دلیل متحد بودن با خدا این گونه آزارها را تحمل می‌کند و هراس و بیمی ندارد؛ کلیسا در این اتفاقات صلیب مسیح را دوباره به یاد آورده و تجربه می‌کند و آنگاه درمی‌یابد که این دعوتی است برای شراکت در قربانی مسیح که زندگی خود را بخشید. بنابراین کلیسا در کمال آرامش و صلح از سیاهچال‌های زندان، جلال خدا را می‌سراید.

- ادامه متن بالا همین مفهوم را به خوبی می‌رساند:

که ناگاه زمین لرزه ای عظیم رخ داد، آن گونه که اساس زندان به لرزه درآمد و درهای زندان در دم گشوده شد و زنجیرها از همه فرو ریخت. زندانبان بیدار شد، و چون درهای گشوده زندان را دید، شمشیر برکشید تا خود را بکشد، زیرا می‌پنداشت زندانبان گریخته اند اما پولس با صدای بلند ندا در داده گفت: «به خود آسیب مرسان که ما همه اینجا هستیم!» (اع ۱۶: ۲۶-۲۸).

کلیسا به عیسی مسیح رستاخیز کرده ایمان دارد. کلیسا به خاطر آزار کشیدن پریشان نیست، زیرا واقف است که عیسی مسیح از قبر برخاست و بر مرگ چیره گشت.

اتفاق دیگری که ما را درباره راز کلیسا بیشتر آگاه می‌سازد، در کتاب دانیال نبی در ابتدای باب سوم آمده است. در زمان تبعید یهودیان به بابل نبوکد نصر پادشاه، در صدد نشان دادن قدرت و ثروت خود بود و از این رو با کمال غرور دستور داد که مجسمه او را از طلا ساخته و در برابرش همگی سر تعظیم فرود آورند و او را پرستند. لیکن در این میان سه جوان یهودی که به خدای یکتا ایمان داشتند از پرستش این بت سر باز زدند. اما به محض این که نبوکد نصر از این سرپیچی مطلع شد دستور داد که این سه جوان را وادار به پرستش مجسمه بکنند و اگر از فرمان او سرپیچی کردند آنان را به سوختن در کوره آتش تهدید نمایند. این سه جوان در برابر تهدید با شهامت چنین جواب دادند:

ای نبوکد نصر درباره این امر ما را باکی نیست که تو را جواب دهیم. اگر چنین است خدای ما که او را می‌پرستیم قادر است که ما از تونله آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست تو ای پادشاه خواهد رهانید. و اگر نه ای پادشاه تو را معلوم باد که خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نموده‌ای سجده نخواهیم نمود. (دان ۳: ۱۶-۱۸).

نبوکد نصر در برابر شهامت و تسلط آنان بر نفس خود به شدت منقلب و خشمگین گردید و دستور داد که گرمای کوره آتش را ۷ برابر بیشتر از حد معمول کنند و سه جوان را دست بسته به داخل آن پرتاب نمایند. بعد از مدتی پادشاه به کنار کوره رفت و دید که گرمای کوره به حدی است که متصدیان آن صدمه دیده و سوخته اند. لیکن در کمال تعجب می‌بیند که این سه جوان زنده و در شعله‌های آتش به رقص و پایکوبی مشغولند و همگی با شادی، توسط وجود سحرآمیزی که از طرف خداوند ارسال شده بود محافظت می‌شوند. این سه جوان نه تنها ناله و فغانی نمی‌کردند بلکه به سرودن جبروت خداوند نیز مشغولند: «متبارک باد خداوند، خدای پدران ما، نام تو تا ابدالابد پرشکوه باد.»

کلیسا هم منکر پرستش بت‌های این دنیا یعنی پول، لذت و شهرت... است. کلیسا فقط خدای یکتا را پرستش می‌کند و به همین دلیل از طرف بت پرستان مورد اهانت و اذیت

قرار می‌گیرد. لیکن توسط وجود سحرآمیزی که از طرف خداوند فرستاده می‌شود محافظت می‌گردد یعنی توسط روح القدس که آن را از شادی انباشته و اتحادش را حفظ کرده و لبان را برای سرودن شکوه خداوند از هم گشوده است.

- با روح القدس، کلیسا مطمئن است که در صلیب مسیح سهمی دارد و از این روی در رستاخیز وی نیز سهیم می‌باشد.

من کلام تو را به ایشان دادم، اما دنیا از ایشان نفرت داشت، زیرا به دنیا تعلق ندارند، چنان که من تعلق ندارم. درخواست من این نیست که آنها را از این دنیا ببری، بلکه می‌خواهم از آن شرور حفظشان کنی. آنها به این دنیا تعلق ندارند. چنان که من نیز تعلق ندارم. آنان را در حقیقت تقدیس کن کلام تو حقیقت است. همان‌گونه که تو مرا به جهان فرستادی من نیز آنان را به جهان فرستاده‌ام. من خویشتن را به خاطر ایشان تقدیس می‌کنم تا ایشان نیز به حقیقت تقدیس شوند. «درخواست من تنها برای آنها نیست، بلکه همچنین برای کسانی است که به واسطهٔ پیام آنها به من ایمان خواهند آورد، تا همه یک باشند، همان‌گونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو. چنان کن که آنها نیز در ما باشند، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای. و من جلالی را که به من بخشیدی، بدیشان بخشیدم تا یک گردند، چنان که ما یک هستیم؛ من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همان‌گونه دوستی داشتی که مرا دوست داشتی. ای پدر، می‌خواهم آنها که به من بخشیده‌ای با من باشند، همان‌جا که من هستم، تا جلال مرا بنگرند، جلالی که تو به من بخشیده‌ای؛ زیرا پیش از آغاز جهان مرا دوست می‌داشتی. «ای پدر عادل، دنیا تو را نمی‌شناسد، اما من تو را می‌شناسم، و اینها دانسته‌اند که تو مرا فرستاده‌ای. من نام تو را به آنها شناساندم و خواهم شناسانند، تا محبتی که تو به من داشته‌ای، در آنها نیز باشد و من نیز در آنها باشم» (یو ۱۷: ۱۴-۲۶).



روح القدس و فقر فرد مسیحی

بعد از تعمق در کارکرد روح القدس در مسیح و کلیسا، لازم است که دقیقاً بدانیم چگونه روح القدس هر فرد مسیحی را به سوی تهیدستی و خدمت به فقرا جلب می کند. این فعالیت روح القدس در اولین وهله ما را روشن می کند که هیچ شخص تعمید یافته ای قادر نیست به درجه تهیدستی مسیح نائل گردد، به همان گونه هیچ شخص تعمید یافته ای نمی تواند ادعا کند که یک مسیحی واقعی است. ما همه در راهیم و این روح القدس است که همیشه ما را به سوی اتحادی عمیق تر با عیسی مسیح رهنمون می سازد. پس همچون فرزندان عزیز، از خدا سرمشق بگیرید. و با محبت رفتار کنید، چنان که مسیح هم ما را محبت کرد و جان خود را همچون قربانی و هدیه ای عطرآگین در راه ما به خدا تقدیم نمود (افس ۵: ۱-۲).

- فقر مسیح سرمشق و نمونه فقر یک فرد مسیحی می باشد. آنچه را که از پیش راجع به فروتنی مسیح و عاری بودن وی از هر نوع غرور و جاه طلبی گفته شد به یاد آوریم. چنان که عیسی می فرماید:

... آنچه مردم ارج بسیارش نهند، در نظر خدا ناپسند است (لو ۱۶: ۱۵ب)

در کوشش برای دست یافتن به فقر نباید متوقع بود که انجیل برای ما الگو و قانونی ارائه دهد تا در چارچوب قانون اخلاقی مسیحیت قرار گیریم. هر تعمید یافته ای بنا به محیط و شرایط اجتماعی، خانوادگی و مادی خود و با گوش فرا دادن به مسیح، باید مسیر زندگی خویش را کشف کند. حال بعضی از جنبه های این دعوت مسیح را بررسی می کنیم:

واکنش ما در برابر فقرا، مظهر رفتار ماست در برابر عیسی مسیح

چون عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بر سفره نشسته بود، زنی با ظرفی مرمین از عطری بسیار گرانبها، از سنبل خالص، نزد عیسی آمد و ظرف را شکسته، عطر را بر سر او ریخت. اما بعضی از حاضران به خشم آمده، با یکدیگر گفتند: «چرا باید این عطر این گونه تلف شوند؟ می شد آن را به بیش از سیصد دینار فروخت و بهایش را به فقیران داد» و آن زن را سخت سرزنش کردند. اما عیسی بدیشان گفت: «او را به حال خود بگذارید. چرا می رنجانیدش؟ او کاری نیکو در حق من کرده است. فقیران را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید می توانید به آنها کمک کنید، اما من همیشه نزد شما نخواهم بود (مر ۱۴: ۳-۷).

از دیدگاه انسان عمل این زن پسندیده نیست، زیرا او بطری گران قیمتی را که محتوای آن نیز بسیار پرارزش بود شکست. برای او مقدور بود که آن را بفروشد و سیصد سکه نقره بدست آورد که به اندازه یک سال حقوق یک فرد عادی بود. این زن به جای اصراف و

پاشیدن این عطر بر سر مسیح می توانست زندگی خانواده ای را به مدت یک سال تأمین کند. این چنین رفتار محبت آمیز و بی دریغ نشانه ای است از محبت کلیسا نسبت به مسیح و رفتار این زن از نظر مسیح مظهر محبت وی به محبان خود است یعنی بزرگترین محبت ممکنه که زندگی خود را در راه ما فدا کرد. و نیز رفتار این زن نسبت به مسیح که هنوز در بین شاگردان خود بود، نشانه ای است از محبت کلیسا نسبت به فقرا:

فقیران را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید می توانید به آنها کمک کنید، اما من همیشه نزد شما نخواهم بود (مر ۱۴:۷).

مسیح هم بر اشاره انجیل که در بالا ذکر شد صحنه می گذارد و تأثیر آن را در روز داوری و روز آخرت تأکید می کند. اصول سنجش داوری درباره ما چه خواهند بود:

آیا بنا به احترامی که به شریعت قائلیم؟
 آیا بنا به حفظ ایام پرهیزکاری؟
 آیا بنا به حفظ ترتیب دعا و اجرای مرتب آن؟

یک فرد مسیحی با در نظر گرفتن سؤالات مطرح شده در بالا از انجیل الهام گرفته و این چنین نتیجه می گیرد: «به میزان محبتی که از خود ابراز داشته ایم داوری خواهیم شد و نه به خاطر چیز دیگری.»

- عیسی در انجیل با تأکید می گوید که ما را نسبت به رفتاری که با فقرا داریم داوری خواهند کرد:

هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همه فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست و همه قوم ها در برابر او حاضر خواهند شد و او همچون شبانی که گوسفندها را از بزها جدا می کند، مردمان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد گوسفندان را در سمت راست و بزها را در سمت چپ خود قرار خواهد داد. (مت ۲۵:۳۱-۳۳)

آنگاه پادشاه به آنان که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: «ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است، زیرا گرسنه بودم، خوراکم ندادید؛ تشنه بودم، آبم ندادید؛ غریب بودم، جایم ندادید، عریان بودم، مرا نپوشانیدید، مریض و زندانی بودم به دیدارم نیامدید. آنان پاسخ خواهند داد: «سرور ما، کی تو را گرسنه و تشنه و غریب و عریان و در زندان دیدیم و خدمتت نکردیم؟ در جواب خواهد گفت: «آمین، به شما می گویم، آنچه برای یکی از کوچکترین ها نکردید در واقع برای من نکردید پس آنان به مجازات جاودان داخل خواهند شد، اما پارسایان به حیات جاودان» (مت ۲۵:۴۱-۴۵).

شهادت سه جوان با ایمان در برابر بت طلایی نبوکدنصر
شهادت این سه جوان نشانه‌ای از اوضاع کلیسا در دنیای امروز می‌باشد



با هدایت و پشتیبانی روح القدس این سه جوان با اتحاد کامل و وجد و شادی،
خداوند را سپاس می‌گویند.

عیسی مسیح حضور خود را در کلیسا به وسیلهٔ سمبل‌های والایی به ما شناسانیده است از جمله جسم و خون وی که ما آن را در برگزاری آیین مذهبی دریافت می‌داریم. این عمل، ما را در قربانی شدن و زندگی جدید او سهیم می‌گرداند. فقرا ما را به یاد نحوهٔ زندگی مسیح و اطمینان کامل وی به پدر می‌اندازد. رفتار ما نسبت به فقرا روشنگر رفتار ما نسبت به مسیح است و نیز رفتار ما نسبت به افراد حقیر و کم‌اهمیت ثابت‌کنندهٔ محبت واقعی ما نسبت به مسیح می‌باشد.

به آنان گفت: «هر که این کودک را به نام من بپذیرد مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد فرستندهٔ مرا پذیرفته است زیرا در میان شما آن کس بزرگتر است که از همه کوچکتر باشد» (لو ۹:۴۸)

- در مثالی که هم اکنون مد نظر ماست، عیسی به ما یادآوری می‌کند: فاصلهٔ بین ما و فقرا فاصله‌ای است که بین ما و خداوند وجود دارد. پیاده کردن مفهوم این مثال در زندگی روزمره ما بسیار مشکل است.

توانگری بود که جامه از ارغوان و کتان لطیف به تن می‌کرد و همه روزه به خوشگذرانی مشغول بود. فقیری ایلعازر نام را بر در خانهٔ او می‌نهادند که بدنش پوشیده از جراحت بود. ایلعازر آرزو داشت با خرده‌های غذا که از سفرهٔ آن توانگر فرو می‌افتاد، خود را سیر کند. حتی سگان نیز می‌آمدند و زخم‌هایش را می‌لیسیدند. باری، آن فقیر مرد و فرشتگان او را به جوار ابراهیم بردند. توانگر نیز مرد و او را دفن کردند. اما چون چشم در جهان مردگان گشود، خود را در عذاب یافت. از دور، ابراهیم را دید و ایلعازر را در جوارش. پس با صدای بلند گفت: «ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم کن و ایلعازر را بفرست تا نوک انگشت خود را در آب تر کند و زبانهٔ را خنک سازد، زیرا در این آتش عذاب می‌کشم.» اما ابراهیم پاسخ داد: «ای فرزند، به یاد آر که تو در زندگی، از هر چیز خوب بهره‌مند شدی، حال آنکه چیزهای بد نصیب ایلعازر شد. اکنون او اینجا در آسایش است و تو در عذاب. از این گذشته، بین ما و شما پرتگاه هست؛ آنان که بخواهند از اینجا نزد تو آیند نتوانند و آنان نیز که آنجا نیند نتوانند نزد ما آیند. (لو ۱۶:۱۹-۲۶).

حال بیابید در این مثال کمی تعمق کنیم. به خوبی می‌بینیم که در آغاز این مثال عیسی را نگفته که مرد ثروتمند در حق فقیر بدی کرده است، بلکه نسبت به او بی‌تفاوت بوده زیرا فاصلهٔ عظیمی آن دو را از یکدیگر جدا می‌ساخت: یکی از آنها در ناز و نعمت زندگی می‌کرد و دیگری در فقر و فلاکت مطلق. در واقع این تصویری است از درهٔ ژرفی که امروز ما بین طبقات مرفه اجتماع و طبقات فقیر که روز به روز در درهٔ فقر و هلاکت بیشتر فرو می‌روند. این فاصلهٔ عظیم هر روز رو به افزایش است...

ایلعازر نیز مانند مرد ثروتمند مرد لیکن از این پس شرایط زندگی آن دو دگرگون گشت: ایلعازر توسط خداوند در خانواده ایمانداران پذیرفته و در ضیافت ملکوت آسمانی سهم گردید در صورتی که مرد ثروتمند خود را در تنهایی و رنج و عذاب یافت. دره غیرقابل عبوری ایلعازر را از مرد ثروتمند جدا می سازد: مرد ثروتمند در زمان حیات نخواست که این وادی عظیم را بین خود و ایلعازر پر کند و حال این فاصله برای همیشه به عظمت خود باقی خواهد ماند. هیچ کس قادر نیست که شخص ثروتمند را از تنهایی اش رهایی بخشد و او را در اتحاد با خدا سهم سازد.

بنابراین آنچه که گفته شد در می یابیم که چرا رسولان به کرات از ما دعوت می کنند که فقیر را بسان برادر خود بنگریم و او را محبت کنیم، زیرا از این راه مسیح را محبت می کنیم. اگر برادر یا خواهری نیازمند پوشاک و خوراک روزانه باشد و کسی از شما بدیشان گوید: «بروید به سلامت، و گرم و سیر شوید» اما برای رفع نیازهای جسمی ایشان کاری انجام ندهد، چه سود؟ (یع ۲: ۱۵-۱۶).

اگر کسی از مال دنیا برخوردار باشد و برادر خود را محتاج ببیند، اما شفقت خود را از او دریغ کند، چگونه محبت خدا در چنین کسی ساکن است؟ فرزندان بیاید محبت کنیم، نه به زبان و در گفتار، بلکه به راستی و در کردار! (۱-یو ۳: ۱۷-۱۸).

بعد از گذر مسیح و بعد از نزول روح القدس، مسیحیان اولیه اجتماعی تشکیل دادند که در آن همه چیز مشترک بود: ایمان به عیسی مسیح، انتظار برای بازگشت مجدد وی و محبتی که به وسیله روح القدس شکوفان می شد. این چنین پیوستگی در ایمان به طرق متفاوت پیاده می گردد از جمله اشتراک در بیت المال. این چنین از خودگذشتگی در زمان ما باعث حیرت است زیرا ما علاقه وافری به دارایی شخصی خود داریم که البته آن را منحصر به خود می دانیم لیکن برای یک ایماندار «دارایی شخصی» مقام دوم را داراست، زیرا خلقت خداوند در دسترس همگان گذاشته شده است. توسط روح القدس ایمانداران اولیه به این حقیقت پی بردند و حاصل دسترنج خود را در اختیار همگان قرار دادند:

همه ایمانداران را یک دل و یک جان بود و هیچ کس چیزی از اموالش را از آن خود نمی دانست، بلکه در همه چیز با هم شریک بودند. هیچ کس در میان آنها محتاج نبود، زیرا هر که زمین یا خانه ای داشت می فروخت و وجه آن را پیش پای رسولان می گذاشت تا برحسب نیاز هر کس بین همه تقسیم شود. (اع ۴: ۳۲، ۳۴، ۳۵).

درست است که تقسیم اموال در کلیسای اولیه انجام می شد ولیکن این تقسیم به خاطر ایمان عمیق ایمانداران صورت می گرفت و هر کسی در انتخاب نحوه زندگی خود کاملاً آزاد بود، به خصوص در مورد تقسیم اموال خویش زیرا در هیچ کاری اجبار وجود نداشت.

اما شخصی حنانیا نام با همسرش سفیره ملکی را فروخته، بخشی از بهای آن را با آگاهی کامل زنتش نگاه داشت و مابقی را آورده، پیش پای رسولان نهاد. پطرس به او گفت: «ای حنانیا، چرا گذاشتی شیطان دلت را چنین پر سازد که به روح القدس دروغ بگویی و بخشی از بهای زمین را برای خود نگاه داری؟ مگر پیش از فروش از آن خودت نبود؟ و آیا پس از فروش نیز بهایش در اختیار خودت نبود؟ چه چیز تو را بر آن داشت که چنین کنی؟ تو نه به انسان، بلکه به خدا دروغ گفتی!» چون حنانیا این سخنان را شنید، بر زمین افتاد و جان سپرد! ترسی شدید بر همه آنان که این را شنیدند مستولی شد. آنگاه جوانان پیش آمدند و او را در کفن پیچیدند و بیرون برده، دفن کردند.

نزدیک سه ساعت بعد زن او بی خبر از ماجرا وارد شد. پطرس از او پرسید: «مرا بگو که آیا زمین را به همین بها فروختید؟» سفیره پاسخ داد: «بله، به همین بها» پطرس به او گفت: «چرا با یکدیگر همدست شدید تا روح خداوند را بیازمایید؟ پاهای آنان که شوهرت را دفن کردند هم اکنون بر آستانه در است و تو را نیز بیرون خواهند برد.» در دم سفیره نیز پیش پاهای پطرس افتاد و جان سپرد. چون جوانان وارد شدند، او را نیز مرده یافتند. پس بیرونش برده، کنار شوهرش دفن کردند. آنگاه ترسی عظیم بر تمامی کلیسا و همه آنان که این را شنیدند، مستولی شد. (اع ۵: ۱-۱۰)

- درباره انتقادی که از حنانیا و سفیره گرفته شد خوب دقت کنیم:

آیا وقتی آن را داشتی ما خودت نبود؟ آیا وقتی آن را فروختی باز هم در اختیار خودت نبود؟

حضرت پولس، انتقادش از این خانواده به خاطر این نیست که همه دارایی را در اختیار دیگران نگذاشته اند؛ زیرا این خانواده در قضاوت و میزان تأثیر ایمان خود آزاد بود و به همان نسبت در عمل کردن نیز آزادی داشتند. اما حنانیا و سفیره چکار کردند؟ اینان تصمیم گرفتند که زمین خود را فروخته و مقداری از پول آن را در اختیار اجتماع ایمانداران بگذارند و تأیید کنند که این مبلغ، قیمت کل زمین است. آنان به این وسیله درصدد نشان دادن سخاوت خود برآمدند که در اصل فاقد آن بودند. به همین جهت است که پطرس از حنانیا سؤال می کند: «ای حنانیا چرا این طور تسلیم شیطان شدی تا او تو را وادار کند که به روح القدس دروغ بگویی و مقداری از پول زمینت را نگاهداری؟ ... تو نه به انسان بلکه به خدا دروغ گفته ای» و از سفیره نیز سؤال کرد: «چرا هر دو همدست شدید که روح خداوند را بیازمایید؟» چرا حنانیا که به نظر می رسد به اجتماع مسیحیان دروغ گفته و می خواست آنان را گول بزند به وسیله حضرت پطرس، به خاطر دروغ گفتن به روح القدس مورد سرزنش قرار می گیرد؟ شراکت در مال و ملک یکدیگر بیانگر محبت برادرانه و مشارکت اجتماع ایمانداران است که از روح القدس سرچشمه می گیرد. اگر در تقسیم دارایی، تمام سعی ما بر آن باشد که کسب شهرت کرده دارای نام نیک گردیم، پس روح القدس محرک واقعی ما نبوده و در اجتماع ایمانداران سهم نمی باشیم. علل

مرگ حنانیا و زنش همین مطلب است و همچنین می توان گفت: اینان از روح القدس که سرچشمه واقعی حیات است دوری جسته در نتیجه از ریشه حیاتی که در اجتماع ایمانداران وجود داشت بی نصیب مانده بودند بنابراین مرگ آنان روشنگر مرگ درونی و روحانی نیز بود.

سهیم ساختن فقرا در زندگی خود و شریک بودن در اجتماع ایمانداران از محبت عیسی مسیح سرچشمه می گیرد و نیز نتیجه کارکرد روح القدس در قلب ما می باشد. در غیر این صورت، منع اصلی رفتار ما غرور و طلب شهرت است و در برابر خداوند فاقد مفهوم واقعی است. به همین دلیل حضرت پولس جمه حیرت انگیز زیر را نوشت:

اگر همه دارایی خود را بین فقیران تقسیم کنم و تن خویش به شعله های آتش بسپارم، اما محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی برم. (۱-قرن ۱۳:۳)

- در حقیقت حضرت پولس بازگو کننده کلام خود عیسی مسیح است که می گوید:
آگاه باشید که پارسایی خود را در برابر دیدگاه مردم به جا می آورید، به این قصد که شما را ببینند، و گرنه نزد پدر خود که در آسمان است، پاداشی نخواهید داشت. پس هنگامی که صدقه می دهی، جار مزین، چنان که ریاکاران در کنیسه ها و کوچه ها می کنند تا مردم آنها را بستایند. آمین، به شما می گویم، اینان پاداش خود را به تمامی یافته اند پس تو چون صدقه می دهی، چنان کن که دست چپت از آنچه دست راستت می کند، آگاه نشود، تا صدقه تو در نماند باشد
آنگاه پدر نماند بین تو، به تو پاداش خواهد داد. (مت ۶:۱-۴)

- در اجتماع، انتشار لیست افراد نیکوکار، از طرف سازمان های خیریه، امری است عادی، زیرا از این راه افراد به خاطر کسب شهرت و نام نیک تشویق می شوند و در این راه بذل و بخشش بیشتری از خود نشان می دهند لیکن اگر چنین روند کاملاً انسانی را به کلیسا راه دهیم ارزش شراکت طبق انجیل از بین می رود و باعث نابودی اجتماع ایمانداران می گردد زیرا این وسیله ای است که باعث خاموشی روح القدس می شود. روح القدسی که باعث اتحاد اجتماع ایمانداران است.

آتش روح را خاموش مکنید (۱-تسا ۵:۱۹).

- از نقطه نظر مسیح، کمیت پولی که تقدیم می شود سند و ملاک ارزش شراکت نیست بلکه آنچه که به اشتراک ما والایی می بخشد بذل و بخشش قلبی ماست:

عیسی به اطراف نگریست و ثروتمندانی را دید که هدایای خود را در صندوق بیت المال معبد می انداختند. در آن میان بیوه زنی فقیر را نیز دید که دو سکه ناچیز مسی در صندوق انداخت. عیسی گفت: «به راستی به شما می گویم، این بیوه زن فقیر از همه آنان بیشتر داد. زیرا آنان جملگی از فزونی دارایی خویش دادند، اما این زن در تنگدستی خود، تمامی روزی خویش را داد» (لو ۲۱:۴-۱).

- بنابراین در اجتماع ایمانداران مقام و منزلت هر فرد این اجتماع وابسته به مقدار و اهمیت کمک مالی وی نیست زیرا ارزش اشتراک انسان در خلوص نیست وی می باشد و فقط خداوند مطلق از آن آگاه است.

برادران من، ایمان شما به عیسی مسیح، خداوند پرچاللمان، با تبعیض همراه نباشد. اگر کسی با انگشتی زرین و جامه فاخر به مجلس شما درآید و فقیری نیز با جامه ژنده وارد شود، و شما به آن که جامه فاخر در بر دارد توجه خاص نشان دهید و به او بگویید: «در این جای نیکو بنشین؟» اما فقیر را بگویید: «همان جا بایست!» و یا: «اینجا پیش پاهای من بر زمین بنشین؟» آیا در میان خود تبعیض قائل نشده و با اندیشه بد قضاوت نکرده اید؟ برادران عزیز، گوش فرا دهید! مگر خدا فقیران این جهان را برنگزیده تا در ایمان دولتمند باشند و پادشاهی ای را به میراث یابند که او به دوستداران خود وعده فرموده است؟ اما شما به فقیر بی حرمتی روا داشته اید. (یع ۲: ۱-۶ الف).

- چنان که قبلاً نیز متذکر شدیم، فقیر، مظهر حضور عیسی مسیح در کلیسای وی می باشد و ملکوت آسمانی از آن فقرای واقعی است. ثروتمند معتقد، مال و دارایی دنیوی خود را با ایماندار فقیر تقسیم می کند تا اینکه بتواند در سرمایه جاودانی و ابدی فقیر در دنیای دیگر سهم گردد، بدین ترتیب ثروت و دارایی فقیر، مرد ثروتمند این دنیا را برای همیشه خوشبخت می سازد:

به شما می گویم که مال این دنیای فاسد را برای یافتن دوستان صرف کنید تا چون از آن مال اثری نماند، شما را در خانه های جاودانی بپذیرند. (لو ۱۶: ۹)

- عهد عتیق نیز این مطلب را بدین گونه بیان می کند:

هر که بر فقیر ترحم نماید به خداوند قرض می دهد... (امث ۱۹: ۱۷ الف)

- پولس، با وجود مسئولیت و گرفتاری های متعددی که در راه انجیل به عهده داشت، فرصتی بدست آورده و از اجتماعات مسیحیان که در امپراتوری روم بوجود آورده بود به نفع اجتماع ایمانداران اوشلیم اعانه جمع می کرد. این عمل روشنگر اتحاد بین کلیساها و کلیسای اورشلیم (مادر همه کلیساها) و نیز کلیساهای دیگر است.

انجام این خدمت، نه تنها نیازهای مقدسان را برآورده می سازد، بلکه به صورت سپاسگزاری های بسیار حتی به سوی خدا سرریز می شود. و به خاطر مهر تأییدی که این خدمت بر زندگی شما می زند، مردم خدا را برای اطاعتی که با اعتراف شما به انجیل مسیح همراه است و نیز برای سخاوتی که در کمک به آنها و به همه نشان می دهید، تمجید خواهند کرد آنان به خاطر فیض عظیمی که خدا نصیبتان کرده با علاقه و اشتیاق بسیار برای شما دعا خواهند کرد. (۲- قرن ۹: ۱۲-۱۴).

- حضرت پولس، فرصت را غنیمت شمرده و ما را از رسیدن به هدف برابری همه ایمانداران، یعنی کاستن از فاصله فاحشی که بین فقرا و ثروتمندان وجود دارد، آگاه می‌سازد، زیرا ما همه برادریم و در آسمان دارای یک پدر هستیم.

زیرا خواست ما این نیست که دیگران در رفاه باشند و شما در فشار، بلکه خواهان برقراری مساواتیم، تا غنای شما در حال حاضر، کمبود آنان را برطرف کند، و روزی نیز غنای آنها کمبود شما را برطرف خواهد کرد. بدین سان مساوات برقرار خواهد شد، چنان که نوشته شده است: «آن که زیاد گرد آورد، زیاده نداشت، و آن که کم گرد آورد، کم نداشت» (۲- قرن ۱۳: ۱۵)

- چنین بدل و بخششی نتیجه تعمق در عیسی مسیح می‌باشد که در نهایت فقر خود بر روی صلیب ما را از نابودی و بدبختی نجات داد.
زیرا از فیض خداوند ما عیسی مسیح آگاهید که هر چند دولت‌مند بود، به خاطر شما فقیر شد در نتیجه فقر او دولت‌مند شوید. (۲- قرن ۸: ۹)

روح القدس و انتظار فرا رسیدن ملکوت خداوند

- عیسی تأکید کرد که:

«پادشاهی من از این جهان نیست...» (یو ۱۸: ۳۶ الف)

ما دیدیم که فقر زندگی مسیح، بیانگر راز زندگی وی و نیز تمایل او، به سوی پدر به وسیله روح القدس است. آیا مگر شخص مسیحی می‌تواند به نحو دیگری زندگی کند و آیا می‌تواند ملکوت خود را در این دنیا بنا کرده و برای جواب دادن به تشنگی خود راهی بیابد؟ شعور و حکمت به بشر حکم می‌کند که در انتخاب، مصمم باشد، یعنی یا خدا را انتخاب کند و یا خرما را. عیسی در این مورد درباره شاگردانش چنین می‌گوید:
... زیرا به دنیا تعلق ندارند، چنان که من تعلق ندارم. (یو ۱۷: ۱۴)
... اما چون به دنیا تعلق ندارید، بلکه من شما را از دنیا برگزیده‌ام... (یو ۱۵: ۱۹)

- چون خداوند ما را با محبت برگزید، روح القدس را به ما بخشید تا اینکه ما نیز بتوانیم به نوبه خود خداوند را به عنوان تنها هدف زندگی خویش انتخاب کنیم و به سوی این گنجینه بی‌ظنیر که جواگیری همه نیازهای ماست، هدایت شویم.

ما می‌دانیم که تمام خلقت تا هم اکنون از دردی همچون درد زایمان می‌نالد. و نه تنها خلقت، بلکه خود ما نیز که از نوبر روح برخورداریم، در درون خویش ناله برمی‌آوریم در همان حال که مشتاقانه در انتظار پسرخواندگی یعنی رهایی بدن‌های خویش هستیم. (روم ۸: ۲۲-۲۳).

- روح القدس، قلوب ما را به سوی عیسی رستاخیز کرده معطوف می‌دارد، عیسی مسیحی که به یگانه هدف زندگی رسیده است و آن آرمان واقعی همه ماست:

پس چون با مسیح برخیزانیده شده اید، به آنچه در بالاست دل ببندید، آنجا که مسیح به دست راست خدا نشسته است. به آنچه در بالاست ببندید، نه به آنچه بر زمین است. زیرا مرید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. چون مسیح که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه او با جلال ظاهر خواهید شد (کول ۳: ۱-۴)

- پس چگونه می‌توانیم ما که پیرو مسیح هستیم به لذات زودگذر و فخر و شکوه فانی این دنیا اجازه دهیم که در زندگی ما رخنه کنند و ما را جذب نمایند:

زیرا همان گونه که بارها به شما گفته‌ام و اکنون نیز اشکریزان تکرار می‌کنم، بسیاری چون دشمنان صلیب مسیح رفتار می‌کنند. عاقبت چنین کسان هلاکت است خدای آنان شکمشان است و به چیزهای ننگ‌آور مباحثات می‌کنند و افکارشان معطوف به امور زمینی است. حال آنکه ما اهل آسمانیم و با اشتیاق تمام انتظار می‌کشیم که نجات دهنده یعنی خداوندمان عیسی مسیح، از آنجا ظهور می‌کند. او با نیرویی که وی را قادر می‌سازد تا همه چیز را به فرمان خود درآورد، بدن‌های حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل بدن پرجلال او درآید. پس، ای برادران محبوب من که مشتاق دیدارتانم، ای شما که شادی و تاج سر من هستید ای عزیزان، بدین گونه در خداوند استوار باشید (فیل ۳: ۱۸-۴: ۱).

- حضرت پولس، به هنگام نوشتن نامه به اجتماعات پراکنده مسیحیان در خاور نزدیک، آنان را به عنوان یک اجتماع مستقر نمی‌داند:

از پطرس، رسول عیسی مسیح، به غریبان پراکنده در پونتوس و غلاطیه و کاپادوکیه و آسیا و بیطینیه (۱- پطرس ۱: ۱).

- ایماندارانی که در انتظار طلوع فجر هستند به شب اهمیت نمی‌دهند بلکه چشم انتظار سحرند، سحری که نطفه‌اش در دل شب بسته می‌شود.

به علاوه کلام بس مطمئن انبیا را داریم که نیکوست بدان توجه کنید، چرا که همچون چراغی در مکان تیره و تاریک می‌درخشد تا آنگاه که سپیده بردهد و ستاره صبح در دل هایتان طلوع کند (۲- پطرس ۱: ۱۹).

- در این دنیا ما مسافرانی هستیم که به خاطر پیدا کردن اتحاد با خداوند به سفر خویش ادامه می‌دهیم و نباید بار زائدی را به بار سنگین خود اضافه کنیم.

ای عزیزان، از شما تمنا دارم چون کسانی که در این جهان بیگانه و غریبند، از امیال نفسانی که با روح شما در ستیزند بپرهیزند. (۱- پطرس ۲: ۱۱)

- حضرت پولس، در نوشته‌های خود از تجربه‌های ابراهیم پدر ایمانداران برای ما روایت می‌کند:

اتحاد ناشی از قلب خفته، همان گونه است که شاگردان همگی در باغ جتسیمانی
به خواب غفلت فرو رفتند آیا اینگونه اتحاد، اتحاد واقعی مسیحیان است؟



عیسی به ایشان گفت: «خواب هستید؟ برخیزید و دعا کنید تا از وسوسه ها دور بمانید.»

با ایمان بود که ابراهیم هنگامی که فراخوانده شد، اطاعت کرد و حاضر شد به جایی رود که بعدها به میراث می یافت؛ و هر چند نمی دانست کجا می رود، روانه شد، با ایمان بود که در سرزمین موعود، همچون بیگانه ای در دیار غریب خانه به دوش گردید و همانند اسحاق و یعقوب که با او وارث همان وعده بودند، در خیمه ها ساکن شد. زیرا چشم انتظار شهری بود با بنیاد، که معمار و سازنده اش خداست. (عبر ۱۱:۸-۱۰)

اینان همه در ایمان درگذشتند، در حالی که وعده ها را هنوز نیافته بودند، بلکه فقط آنها را از دور دیده و خوشامد گفته بودند. ایشان تصدیق کردند که بر زمین، بیگانه و غربمند. آنان که چنین سخن می گویند، آشکارا نشان می دهند که در جستجوی وطنی هستند. اگر به سرزمینی می اندیشیدند که ترکش کرده بودند، فرصت بازگشت می داشتند. اما مشتاق سرزمینی نیکوتر بودند، مشتاق وطنی آسمانی. از همین رو، خدا عار ندارد خدای ایشان خوانده شود، زیرا شهری برایشان مهیا کرده است. (عبر ۱۱:۱۳-۱۶)

- شخص مسیحی قادر نیست در دنیا جای راحتی از برای اسکان یافتن خویش بیابد. فرد مسیحی بسان خانه بدوشی باید زیر یک چادر زندگی کند و با آگاهی بداند که این جهان اردوگاه موقتی است و به طور موقت در این دنیا بسر می برد. از آنجا که روح القدس هستی و وجود مسیحی را به سوی استراحت جاودانی در اتحاد با خداوند هدایت می کند، انسان بر روی زمین خود را یک فرد تبعیدی احساس می کند.

اینک می دانیم هرگاه این خیمه زمینی که در آن سکونت داریم فرو ریزد، عمارتی از خدا داریم، خانه ای ناساخته به دست و جاودانه در آسمان. خداست که ما را برای این مقصود آماده کرده و روح را همچون بیعانه به ما داده است. پس همواره دلگرمیم، هر چند می دانیم تا زمانی که در این بدن منزل داریم، از خداوند غریبیم، زیرا با ایمان زندگی می کنیم، نه با دیدار. آری، ما چنین دلگرمیم و ترجیح می دهیم از بدن غربت جسته، نزد خداوند منزل گیریم. (۲-قرن ۵:۱، ۵-۸)

البته چنین شرایط زندگی تبعیدی نباید فرد مؤمن را وادار سازد که دنبال پناهگاه بگردد، یعنی نباید حسرت و افسوس زندگی راحت و خوشبختی را خورد. خداوند به گذشته تعلق ندارد، بلکه در آینده باید جستجویش کرد. به بهانه اینکه زندگی ما موقتی است نباید شخص مسیحی به پیروی از مسیح برای خدمت به برادرانش برگزیده و فرستاده شده است. شرایط تبعیدی فرد مسیحی یعنی حالت مسافر بودن و خانه بدوشی، هدف اصلی وی را به او یادآور شده و او را از اسکان یافتن دائمی و از معتاد شدن به لذات آنی در این دنیا باز می دارد. آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید، برای خود کیسه هایی فراهم کنید که پوسیده نشود، و گنجی پایان ناپذیر در آسمان بیندوزید، جایی که نه دزد آید و نه بید زیان رساند. زیرا هر جا گنج شماست، دلتان نیز آنجا خواهد بود (لو ۱۲:۳۳-۳۴).

- ایمان انتخابی است، که ما را از هر نوع نگرانی و اضطراب رهایی می بخشد و ما را برای قبول دعوت الهی برای شریک شدن در ضیافت آسمانی آماده می سازد.

چون یکی از میهمانان که با عیسی همسفره بود این را شنید، گفت: «خوشابه حال آن که در ضیافت پادشاهی خدا نان خورد» عیسی در پاسخ گفت: «شخصی ضیافتی بزرگ ترتیب داد و بسیاری را دعوت کرد. چون وقت شام فرا رسید، خادمش را فرستاد تا دعوت شدگان را گوید بیایید که همه چیز آماده است. اما آنها هر یک عذری آوردند. یکی گفت: «مزرعه ای خریده ام که باید بروم آن را بینم تمنا اینکه معذورم بداری» دیگری گفت: «پنج جفت گاو خریده ام، و هم اکنون در راهم تا آنها را بیازمایم. تمنا دارم معذورم بداری.» سومی نیز گفت: «تازه زن گرفته ام، و از این رو نمی توانم بیایم» (لو ۱۴: ۱۵-۲۰)

- روح القدس ما را به سوی عیسی هدایت می کند و از این روی ما را از هر ثروت دنیوی که قلب انسان را تیره و تار می گرداند برحذر می دارد، تا قادر باشیم به اجتماع مسکینان پیوندیم، مسکینانی که دعوت خداوند را با دل و جان می پذیرند.

پس خادم بازگشت و سرور خود را آگاه ساخت. میزبان خشمگین شد و به خادم دستور داد به کوچه و بازار شهر بشتابد و فقیران و معلولان و کوران و لنگان را بیاورد خادم گفت: «سرور من، دستورت را انجام دادم، اما هنوز جا هست» پس آفایش گفت: «به جاده ها و کوره راه های بیرون شهر برو و به اصرار مردم را به ضیافت من بیاور تا خانه ام پر شود. به شما می گویم که هیچ یک از دعوت شدگان، شام مرا نخواهند چشید.»

جمعیتی انبوه عیسی را همراهی می کرد. او رو بدیشان کرد و گفت: «هر که نزد من آید و از پدر و مادر زن و فرزند، برادر و خواهر، و حتی از جان خود نفرت ندارد، شاگرد من نتواند بود. و هر که صلیب خود را بردوش نکشد و از پی من نیاید، شاگرد من نتواند بود. (لو ۱۴: ۲۱-۲۷)

به همین سان، هیچ یک از شما نیز تا از تمام دارایی خود دست نشوید، شاگرد من نتواند بود. (لو ۱۴: ۳۳)

نقل مکان اردوگاه

حال اگر روح القدس کمک می کند که راز فقر مسیح را در هر فقری بیابیم و اگر روح القدس ما را به مسافری مبدل می سازد، مسافری که در این دنیا گام برمی دارد و به سوی خداوند به پرواز درمی آید پس به خوبی می توان درک کرد که این چنین ایمانی چه نهضت عظیمی را شامل می شود.

در دنیایی که فاصله بین دول ثروتمند و فقیر روز به روز رو به افزایش است و این شکاف بر اثر مرور زمان ژرف تر می گردد آیا انجیل در این مورد پیامی برای گفتن دارد؟ در دنیایی که هر شخص در صدد ترک ولایت خویش و روی آوردن به مراکز متمدن برای تسهیل

موفقیت خویش است و یا سعی بر آن دارد که از محله فقیرنشین خود بار سفر بسته و در جای غنی تری سکنا یابد، ایمان در این مورد چه سؤالی از ما می‌کند؟ در اجتماعی که افراد گرایش وافری به سوی دنیای غرب و در پی استفاده بیشتر هستند و به جای شریک شدن در زندگی فقرا و خدمت به مردم راهی دیار غرب می‌شوند، عیسی مسیح چه پیامی در این مورد برای ما دارد؟ برای پاسخگویی به این سؤال ابتدا به چندین متن انجیل که درباره ضوابط اجتماعات است مراجعه کنیم، این متون به اجتماعاتی اشاره می‌کند که پیشرفت و پیروزی مادی را به عنوان ملاک سنجش ارزش روابط انسان‌ها و دولت‌ها برگزیده‌اند.

از زمان عهد قدیم از شهر بابل به عنوان سمبل این اجتماعات یاد می‌شد و حضرت یوحنا از این سمبل در مکاشفه خود در متنی نسبتاً مشکل، لیکن پرمعنی که برای بیان این راز خلاف جهت کلیسا که به طور مداوم تکرار می‌شود استفاده کرد، یعنی راز اجتماعاتی که تشنه آسایشند و در نتیجه دو خطر اصلی را به جان می‌خزند یکی پول پرستی و دیگری بی‌عدالتی نسبت به زیردستان.

آنگاه از آن هفت فرشته که آن هفت پیاله را در دست داشتند یکی پیش آمد و با من گفت: «بیا تا مجازات آن فاحشه بزرگ لمیده بر آب‌های بسیار را نشانت دهم. با او بود که پادشاهان زمین زنا کردند و از شراب هم آغوشی‌های او بود که ساکنان زمین مست شدند»... و زن جامه سرخ و ارغوانی بر تن داشت و در برق طلا و جواهر و مروارید می‌درخشید. جامی زرین به دست داشت سرشار از همه زشتی‌ها و آکنده از ناپاکی هم‌آغوشی‌هایش. و این نام مرموز بر پیشانی او نوشته شده بود: «بابل بزرگ، مادر فواحش و زشتی‌های زمین» و دیدم که زن مست از خون مقدسان است، خون آنان که بار شهادت خود در حق عیسی را بر دوش داشتند. همین که او را دیدم سخن در شگفت شدم. فرشته با من گفت: «شگفتی تو از چیست؟ راز آن زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد و زن سوار بر اوست، من برایت شرح خواهم داد. (مکا ۱۷: ۱، ۲، ۴-۷)

آن زن که دیدی همان شهر بزرگ است که بر پادشاهان زمین حکومت می‌کند. پس از آن، فرشته‌ای دیگر دیدم که از آسمان فرود می‌آمد. و او اقتداری عظیم داشت و زمین از جلال او نورانی شد. زیرا که از شراب عقل سوز زنا و قوم‌ها همه نوشیدند و شاهان زمین با او زنا کردند، و تاجران زمین از کثرت تجملات او دولت‌مند شدند. و چون شاهان زمین که با او زنا کردند و شریک تجمل او شدند، دود سوختن او را ببینند، بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند نشست. از ترس عذابی که او می‌کشد دورادور خواهند ایستاد و ناله سر خواهند داد که: «دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ، ای بابل، ای شهر پرقدرت! چه شد که یک ساعته نابودشدی!» و بازرگان زمین بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند نشست، زیرا که دیگر کسی کالای آنان را نمی‌خرد، نه طلا و نقره و جواهرات و مروارید آنان را؛ نه پارچه‌های

مژده فرشته به حضرت مریم

حضرت مریم از هر نوع بتی دور بود و او نه توسط انسان، بلکه به وسیله روح القدس باردار گشت و ناجی بشریت را به جهان عرضه داشت.



کلیسا نیز مانند حضرت مریم از هر نوع بتی مبراست و آن نه توسط نیروی انسانی، بلکه به وسیله روح القدس، عیسی مسیح، ناجی بشریت را به جهان عرضه می دارد.

نفیس و ابریشم و ارغوان و سرخ آنان را؛ نه انواع چوب های معطر و ظرف های عاج و ظرف های چوبین گرانها و مس و آهن و مرمر آنان را؛ نه دارچین و ادویه و بخور خوشبو و مر و کندر آنان را؛ نه شراب و روغن زیتون و آرد مرغوب و گندم آنان را؛ نه حیوانات اهلی و گوسفندان و اسبان و ارا به های آنان را؛ و نه بدن ها و نفوس آدمیان را. هم آنان خواهند گفت: «آن میوه که جانت تمنایش را داشت، از تو در گذشته. دولت و شوکت تو همه بر باد رفته است، و هرگز باز نخواهد گشت.» و بازرگان که این همه را می فروختند و ثروت می اندوختند، از ترس عذابی که او می کشد، دورادور خواهند ایستاد و زاری خواهند کرد و ماتم خواهند گرفت و مویه سر خواهند داد که: «دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ، پوشیده در پارچه های نفیس ارغوان و سرخ، رخشنده در برق طلا و جواهر و مروارید! یک ساعته ثروت سرشار تو تباهی گرفته است.» و هر ناخدای کشتی و هر آن کسان که با کشتی سفر می کنند، چه دریانوردان و چه کسانی که از راه دریا معاش می کنند، دورادور خواهند ایستاد و چون دود آتشی را می بینند که او را می سوزاند، فریاد سر می دهند که: «هرگز آیا شهری چون این شهر بزرگ در جهان بوده است؟» و خاک بر سر می کنند و گریان و ماتم زده فریاد برمی آورند که: «دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ، شهری که همه کشتی داران، از دولت او ثروت اندوختند، اینک یک ساعته ویران شده است! ای آسمان بر او شادی کن! شادی کنید ای مقدسان و رسولان و انبیا! زیرا خدا داد شما را از او ستانده است.» آنگاه فرشته ای نیرومند، پاره سنگی همچون سنگ بزرگ آسیاب بر گرفت و به دریا افکند و گفت: «این گونه سخت و بی امان فروافکننده خواهد شد، بابل، آن شهر بزرگ، تا دیگر نشانی از او هرگز یافت نشود. دیگر نه نوای چنگ نوازان و مطربان هرگز از تو به گوش خواهد رسید، و نه نوای نی زنان و شیپور نوازان. دیگر هیچ صنعتگری از هیچ صنفی در تو هرگز یافت نخواهد شد. و دیگر صدای هیچ آسیابی در تو هرگز شنیده نخواهد شد؛ دیگر نور هیچ چراغی در تو هرگز نخواهد تابید، دیگر صدای هیچ عروس و هیچ دامادی در تو به گوش نخواهد رسید. تاجران تو مردان بزرگ زمین بودند و به افسون جادوی تو قوم ها همه گمراه شدند. در او، خون انبیا و مقدسان بازیافته شد، و خون همه کسان که بر پهنه زمین کشته شدند» (مکا: ۱۷-۱۸-۱۹، ۳، ۹-۲۴).

بیایید هر یک از ما درباره این متن فکر کرده و تشخیص دهیم که این توضیح تا چه اندازه ای با زندگی امروزه ما مطابقت دارد و نیز زندگی خانوادگی و آداب و رسوم و محیط اجتماعی به چه نحوی منعکس کننده این بیان است. نباید فراموش کرد که قلب انسان همیشه در حالت نوسان و تردید است. پس تا اندازه ای در این بت پرستی همه گیر شریک و آلوده به آن هستیم. بنابراین اگر مایل به بازگشت به سوی عیسی مسیح هستیم باید از بعضی آداب و رسوم اجتماعات که ما نیز در آن سهم می باشیم، پرهیز کنیم. به همین جهت حضرت یوحنا ضمن تأیید سخنان پیامبران پیشین درباره بابل چنین به ما پیشنهاد می کند:

آنگاه صدایی دیگر از آسمان شنیدم که گفت: «ای قوم من، از این شر بیرون آید، مبادا شریک گناهان او شوید، مبادا سهمی از بلاهای او به شما رسد، زیرا که گناهان او اینک تا

به فلک رسیده، و خدا جنایات او را به یاد آورده است. همان را که او داده به او پس دهید، مزد هر آنچه کرده، دو چندان بپردازید. از جام خود او معجون مضاعف به کار او کنید. به او همان مایه عذاب و اندوه دهید که او جلال و شکوه به خود می داد. زیرا که در دل به خود می بالد که، من چنان می نشینم که ملکه ای می نشیند. بیوه نیستم و هرگز به ماتم نخواهم نشست. از این روست که بلاهایش یک روزه بر او نازل خواهد شد، بلای مرگ و ماتم و قحطی. و در آتش خواهد سوخت. زیرا که قدیر است آن خداوند خدایی که او را کیفر می دهد» (مکا ۱۸: ۴-۸).

- حضرت پولس نیز به نوبه خود به ما می گوید: دنیای بت پرست، طالب آسایش خویش است و همین دنیاست که مسیح را انکار و محکوم کرد و سرانجام او را از اجتماع رانده و خارج از شهر (شهری که پر از غرور و مفتخر از امنیت خویش بود). او را کشت. پس چگونه یک فرد مسیحی قادر است راحتی و آسایش خود را در چنین شهری بیابد؟

به همین سان، عیسی نیز بیرون دروازه شهر رنج کشید تا با خون خود، قوم را تقدیس کند. پس بیاید در حالی که همان ننگ را که او متحمل شد، بر خود حمل می کنیم نزد او بیرون از اردوگاه برویم. (عبر ۱۳: ۱۲-۱۳)

- در همین رساله حضرت پولس ما را به یاد رفتار موسی می اندازد: موسی در دربار فرعون با ناز و نعمت بزرگ شده بود لیکن به این اجتماع پشت پا زد تا به اجتماع ستمدیدگان و فقرا بپیوندد.

با ایمان بود که موسی هنگامی که بزرگ شد، نخواست پسر دختر فرعون خوانده شود. او آزار دیدن با قوم خدا را بر لذت زودگذر گناه ترجیح داد. و رسوایی به خاطر مسیح را با ارزش تر از گنج های مصر شمرد، زیرا از پیش به پاداش چشم دوخته بود. (عبر ۱۱: ۲۴-۲۶)

حضرت پولس موسی را به عنوان پیشرو و سمبل تمام ایمانداران معرفی می کند، ایماندارانی که به خاطر ایمان خود گناه را انکار کرده و از اجتماع بت پرستان فاصله گرفتند تا بتوانند به قوم ستمدیدگان که مورد محبت خداوندند بپیوندند. حضرت پولس به ما نشان می دهد که موسی در این همدردی با قوم خداوند که به صورت برده درآمد بودند از قبل در تمام رنج و حقارت وارده بر مسیح شریک شده بود. مسیحی که از طرف وابستگان خود طرد شده و برای نجات دردمندان به بیچارگان و تهیدستان پیوسته بود.

- حضرت پولس در چند جمله تجربیات پیامبران عهدعتیق را خلاصه کرده و به ما نشان می دهد که انبیا چگونه از دنیای بت پرستان طرد شده بودند و صلیب عیسی مسیح انتخاب تمام این مقدسین را دربر گرفت و به اتمام رسانید.

... دیگران تا سرحد مرگ شکنجه دیدند و آزادی را نپذیرفتند تا سرانجام به حیاتی بهتر

نایل شوند. دیگران با سختیهای بسیار مانند استهزاءها، تازیانه‌ها و حتی زنجیر و حبس آزموده شدند. آنها در بیابانها و کوهستانها آواره بودند و در غارها و سوراخهای زمین پنهان می شدند. با این که آنها همه بخاطر ایمانشان مشهور شدند ولی وعده‌های خدا برای هیچ یک از آنها کاملاً انجام نیافته بود، زیرا خدا برای ما نقشه بهتری داشت و آن این که آنها بدون ما به کمال نرسند.

پس اکنون که گردارگرد ما چنین شاهدان امین بشماری قرار گرفته اند ما باید از هر قید و بند و هر گناهی که دست و پای ما را بسته است آزاد شویم و با پشتکار در میدانی که در برابر ما قرلر گرفته بدویم و به عیسی که ایمان ما را بوجود آورده و آن را کامل می گرداند چشم بدوزیم، چون او به خاطر شادی که در انتظارش بود صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است. به او ببینید که چنان مخالفتی را از سوی گناهکاران تحمل رد تا خسته و دلسرد نشوید. (عبر ۱۱:۳۵-۱۲:۳)

- حضرت یوحنا در مقدمه انجیل خود این همبستگی مسیح با قوم حقیر را در یک جمله خلاصه می کند:

به ملک خویش آمد، ولی قوم خودش او را نپذیرفتند. (یو ۱:۱۱)

* * *
* *
*